

نقد و بررسی ماهیت علم دینی؛ مطالعه موردی نقد تعریف‌های علم اقتصاد اسلامی

میثم اکبرزاده^۱، ناصر جهانیان^۲

چکیده

دینی‌بودن اقتصاد، به مثابه یک علم مهم در عرصه علوم اجتماعی، برای مسلمانان و اندیشمندان آن‌ها یک دغدغه بزرگ است. شکی نیست که فقه، اخلاق و مکتب اقتصادی به مثابه علوم دینی در مراکز حوزوی و دانشگاهی تلقی به قبول شده است؛ اما در پذیرش علم اقتصاد اسلامی مشکلاتی وجود دارد. به نظر می‌رسد شناخت دقیقی از علم اقتصاد اسلامی که بر پایه‌های صحیح دینی و علمی مبتنی باشد وجود ندارد. شناخت‌های ناقص موجب دور شدن حوزه و دانشگاه از یکدیگر شده و وحدت این دو سازمان مؤثر برای حل آن دغدغه بزرگ را خدشه‌دار می‌کنند. برای دستیابی به تعریف دقیق علم اقتصاد اسلامی، ابتدا تعریف‌های پژوهشگران اقتصاد اسلامی را بر اساس (هدف، موضوع و روش) بیان و نقد کرده و سپس به تعریفی می‌رسیم که دارای ویژگی‌های ذیل است: ۱- موضوع، هدف نهایی و روش علم اقتصاد اسلامی جهان‌شمول است؛ ۲- جهان‌شمول بودن روش بدین معناست که با یک روش کیفی و کمی مبتنی بر سنت‌های الهی «امداد» و «صبر و ارتباط» همه نظام‌های اقتصادی اسلامی و غیراسلامی تحلیل می‌شوند؛ ۳- به علت تفاوت‌های کیفی «امدادهای عام» و «امدادهای خاص»، ممکن است تحلیل‌های اقتصادی جهان‌شمول کمتر داشته باشیم (بومی شدن بیشتر تحلیل‌ها).

واژگان کلیدی: علم اقتصاد اسلامی، نظام اقتصادی، سنت الهی امداد، سنت الهی صبر و ارتباط، علم دینی

۱. استادیار گروه الهیات، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

M_akbarzadeh@pnu.ac.ir ✉

<https://orcid.org/0009-0001-8887-5893> 

۲. سطح چهار حوزه علمیه قم و کارشناس ارشد اقتصاد از دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

nhj1337@yahoo.com ✉

<https://orcid.org/0009-0004-6350-9952> 

مقدمه

دینی بودن اقتصاد، به مثابه یک علم مهم در عرصه علوم اجتماعی برای مسلمانان و اندیشمندان آن‌ها یک دغدغه بزرگ است. شکی نیست که فقه، اخلاق و مکتب اقتصادی به مثابه علمی دینی در مراکز حوزوی و دانشگاهی تلقی به قبول شده است. به تعبیر بهتر فقه اقتصادی مدون، اخلاق اقتصادی مدون و مکتب اقتصادی مدون مبتنی بر اسلام داریم، حتی می‌توان اثبات کرد که قانون اساسی جمهوری اسلامی در مباحث اقتصادی‌اش بر اساس مکتب اقتصادی اسلام نوشته شده است؛^۱ اما در امکان «علم اقتصاد اسلامی» مشکلاتی وجود دارد.

برخی چون علوم مدرن (طبیعی و انسانی) را فقط توصیفی و تبیینی (اثباتی) تصور می‌کنند و از پیشرفت‌های جدید روش‌شناسی‌های (اثبات‌گرایی، تفسیرگرایی و انتقادی) این علوم آگاهی تفصیلی ندارند، معتقدند علم اقتصاد فقط اثباتی است و باید از معارف بشری موجود استفاده کرد و لازم نیست به دنبال تولید علم جدیدی رفت. از سوی دیگر اندیشمندانی وجود دارند که علاوه بر جنبه اثباتی علم اقتصاد، بر ابعاد هنجاری و مدیریتی آن هم توجه کرده و معتقدند که هرچند در جنبه اثباتی تفاوتی بین علم اقتصاد متعارف و علم اقتصاد اسلامی وجود ندارد اما از جنبه‌های هنجاری و کاربردی می‌توان علم اقتصاد اسلامی داشت.^۲ البته برخی ادعا کرده‌اند که این جنبه‌های هنجاری و کاربردی را نمی‌توان به علم به معنای ساینس (با معیار صدق) نسبت داد؛ بلکه این‌ها فناوری (با معیار کارآمدی) هستند و از این‌رو فناوری دینی و بومی داریم؛ اما علم دینی و بومی نداریم (ر.ک. پایا، ۱۳۸۶). در پاسخ به این تفکیک ادعایی، می‌توان گفت: «در وجود دو وجهه علمی و تکنولوژیکی در علوم اجتماعی مدرن بحثی نیست، اما در میزان و نحوه تمایز این دو وجهه، و سپس حکم حاصل از آن - که پس می‌توانیم بخش علمی این علوم را بگیریم و در بخش تکنولوژیکی این علوم تصرف کنیم - بحث است: آیا این‌ها دو بخش مستقل در علوم انسانی و اجتماعی هستند یا دو وجهه درهم‌تنیده این دانش‌ها، و اگر این‌ها دو وجهه یک دانش‌اند، توصیه حاصل از این تفکیک چه اندازه واقع‌بینانه است؟» (ر.ک. پایا و سوزنچی، ۱۳۹۳).

به هر تقدیر علی‌رغم مخالفت‌هایی که در مورد امکان «علم اقتصاد اسلامی» وجود دارد، ادله متعدد فلسفی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و تمدنی در کتب و مقالات متعددی ارائه شده‌اند که می‌توان گفت امکان «علم اقتصاد اسلامی» از ترجیح بالاتری برخوردار است.

۱. در این موضوع، کتب و مقالات متعددی نوشته شده است. برای مثال می‌توان به مقاله ذیل رجوع کرد: جهانیان، ناصر. ۱۳۹۲. «قانون اساسی و الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت». مجموعه مقالات نخستین همایش ملی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت (جلد چهارم - کمیسیون تخصصی راهبردها). ج ۱. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. ص ۴۱۹ تا ۴۵۸.

۲. دیدگاه استاد مصباح یزدی (ره) درباره علم اقتصاد این است: «در حالی که بخش توصیفی اقتصاد که به (علم اقتصاد) معروف است، قابل تقسیم به دینی و غیردینی نیست، در بخش توصیه‌ای آن که معمولاً (نظام اقتصادی) نامیده می‌شود، چنین تقسیمی کاملاً معنادار است، که در واقع به رفتار اقتصادی انسان‌ها جهت می‌بخشد و «هدف» و «معیار»‌های آن را تعیین می‌کند» (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۲۱۶).

حال پرسش اساسی این است: «چرا علی‌رغم تلاش‌های بسیاری که توسط پژوهشگران اقتصاد اسلامی برای دست‌یابی به تصویری روشن از «علم اقتصاد اسلامی» صورت گرفته است، هنوز وفاق قابل توجهی در این مسئله وجود ندارد؟»

به نظر می‌رسد یکی از دلایل ناکامی در این زمینه، نداشتن شناخت دقیقی از علم اقتصاد اسلامی مبتنی بر پایه‌های صحیح دینی و علمی است. شناخت‌های ناقص موجب دور شدن حوزه و دانشگاه از یکدیگر شده و وحدت این دو سازمان مؤثر برای وفاق قابل توجه در مورد امکان و پذیرش این علم را خدشه‌دار می‌کنند. از این رو شناخت ماهیت این علم هم به لحاظ «انکشاف از واقع» و هم به لحاظ «اسلامی بودن» باید مورد توجه قرار گیرد. البته معیار «انکشاف از واقع» امروزه با انواع روش‌های کمی و کیفی تأیید، تقویت و تصویب می‌شود؛ اما آنچه در این مقاله از اهمیت اساسی برخوردار است، دقت بیشتر در معیار «اسلامی بودن» علم اقتصاد است.

برای دست‌یابی به شناخت دقیق ماهیت علم اقتصاد اسلامی، لازم است با تحقیق در تعریف‌های پژوهشگران «علم اقتصاد اسلامی» و نقد و بررسی آن‌ها، به تعریفی برسیم که اولاً فاقد مشکلات آن تعریف‌ها بوده؛ ثانیاً معیار «اسلامی بودن» این علم را بتواند به روشنی بیان کند؛ ثالثاً پاسخ‌گوی نقدهای مطرح‌شده یا قابل طرح باشد. روش گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای است؛ به لحاظ روش‌های تجزیه و تحلیل داده‌ها، عمدتاً از روش تحلیلی توصیفی استفاده می‌شود.

۱. پیشینه و ادبیات موضوع

پیشینه و ادبیات موضوع را در دو مسیر باید تبیین کرد: ۱- علم دینی؛ ۲- علم اقتصاد اسلامی.

۱-۱. علم دینی

ادبیات بسیار گسترده‌ای درباره رابطه علم و دین از حیث سازگاری یا ناسازگاری در تاریخ علوم تجربی و اجتماعی، به‌ویژه در عصر جدید وجود دارد. در جهان مسیحیت و پس از آن در جهان اسلام بحث ضرورت، امکان یا امتناع «علم دینی» مطرح شده است (ر.ک. ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۶، ص ۱۰).

تعریف‌های متعدد و گوناگونی از «علم دینی» شده است (ر.ک. ملکیان و دیگران، ۱۳۷۹، ص ۱۱)؛ اما روشن است که مراد قائلان به «امکان یا امتناع علم دینی»، علوم نظیر فقه، اصول، کلام، تفسیر و علم حدیث نیست، هر چند آن‌ها به علوم دینی شهرت دارند؛ بلکه امروزه مراد، گزاره‌ها و معارف تجربی (اعم از علوم انسانی و علوم طبیعی) است که به‌گونه‌ای متصف به دین هستند که از آن به «علم دینی» یاد می‌شود. بر این مبنا، علم دینی، متشکل از مجموعه گزاره‌های اخباری و توصیفی و همچنین آموزه‌های توصیه‌ای و تجویزی است که ضمن داشتن تمامی ویژگی‌های علم (واقع‌نمایی)، عوامل و عناصر دینی نیز

دارد (علی تبار فیروزجایی، ۱۳۹۶، ص ۳۹). این عناصر به علم، هویت دینی می‌بخشند؛ اما اینکه عناصر و عوامل مؤثر در دینی بودن علم کدام‌اند و نقش و سهم هر کدام در دینی‌سازی علم چیست، از مسائلی است که منشأ دیدگاه‌ها و رویکردهای مختلفی شده است (همان، ص ۴۶).

برخی مانند مجید کافی، اجزای رکنی و ساختاری علم را به موضوع، روش، نظریه و هدف (غایت و یا فایده) تقسیم کرده و براین اساس، دیدگاه‌های گوناگونی را از پژوهشگران علم دینی ترسیم کرده‌اند (ر.ک. موحّد ابطحی، ۱۳۹۶، ص ۱۰۵). عده‌ای مانند رشاد و علی تبار این اجزای رکنی را به مبادی قریبه و بعیده (پیش‌انگارها و فراپیش‌انگارها)، مسائل، موضوع، غایت (انگیزه بنیان‌گذار علم) و روش تقسیم کرده‌اند (رشاد، ۱۴۰۰، ص ۱۱؛ علی تبار، ۱۳۹۶، ص ۲۳۵). رشاد تأثیر اجزای غیررکنی مانند پدیدآورندگان مسلمان علم و بسترهای تاریخی، فرهنگی اجتماعی اسلامی را دخیل حقیقی در هویت دینی علم ندانسته و تأثیر این مؤلفه‌ها را در اطلاق علم دینی تسامحی می‌داند (همان، ص ۱۲).

در این میان، دیدگاه سه فیلسوف قابل توجه است. خسروپناه تولید علم دینی را از طریق «دینی‌سازی نظریه‌ها» از طریق تبیین «انسان بایسته و شایسته»، «انسان تحقق‌یافته» و «تبدیل این به آن» با روش اجتهادی چهار مرحله‌ای (اجتهاد فقهی، اجتهاد استنباطی، اجتهاد موضوع‌شناختی و اجتهاد نهادساز و سازمان‌ساز) دانسته و معتقد است که این روش می‌بایست فقط در علوم اجتماعی و رفتاری به کار گرفته شود و نه در علوم طبیعی (ر.ک. خسروپناه و رجبی، ۱۳۹۹، ص ۸۷).

استاد مصباح یزدی (ره)، علم را «مجموعه مسائل» در تمامی قلمروهای ذهنی، عینی و اعتباری دانسته و آن را چنین تعریف می‌کند: «مجموعه مسائل تشکیل شده از موضوع و محمول‌اند که موضوعات آن‌ها زیرمجموعه یک موضوع واحدند و پاسخی برای اثبات یا نفی آن می‌طلبند. هر تلاشی در این راه، تلاشی از سنخ آن علم به‌شمار می‌رود، و منبع یا روش در آن نقشی ندارد؛ بلکه شامل فقاقت (در فقه)، تفلسف (در فلسفه) و تحقیق و پژوهش علمی (در علوم) می‌شود» (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۸۰).

در نهایت، استاد جوادی آملی (دام‌عزه) که نظریه علم دینی ایشان در دوره‌ای حدود سی سال با ابهام‌ها و نقدهای زیادی مواجه بوده، در کتاب «علم دینی» (۱۴۰۱)، تبیین نسبتاً روشن‌تری از این نظریه ارائه کرد. ایشان دینی بودن علم را به دینی بودن موضوع در تمامی هستی‌های مستقل از اراده انسان و هستی‌های وابسته به اراده انسان (اعتبارساز) می‌داند. ازاین‌رو اگر موضوع علم، فعل یا قول یا حکم خداوند سبحان باشد آن علم دینی است. بنابراین علوم طبیعی که موضوعش فعل خداوند، علم تفسیر که موضوعش قول خداوند، و علم فقه که موضوعش حکم خداوند است بدون تردید «علوم دینی» هستند؛ اما اگر موضوع علم، فعل یا قول یا حکم انسان (و نه خداوند) باشد، در اینجا باید ملاحظه کرد که آیا این موضوع در طول اراده تشریعی خداوند هست یا خیر؟ اگر باشد، باز علم دینی خواهد شد؛ اما اگر نباشد، علم غیردینی می‌شود (ر.ک. جوادی آملی، ۱۴۰۱، ص ۱۵۹).

۲-۱. علم اقتصاد اسلامی

دینی بودن علم اقتصاد به مثابه یک رشته و دیسیپلین، از منظر اندیشمندان و پژوهشگران اقتصاد اسلامی به چیست؟ روشن است که اصول عقاید، فقه، اخلاق و مکتب اقتصادی اسلام به مثابه مبادی (قریبه و بعیده) غیر از علم اقتصاد اسلامی هستند؛ همان طور که شهید صدر (ره) بین مکتب و علم تمایز قائل بود؛ اما با توجه به اینکه علم اقتصاد اسلامی در مرحله ابتدایی حیات خود در جوامع مدرن قرار دارد، نمی توان انتظار داشت که دینی بودن این پدیده جدید را به مسائل و نظریه های اسلامی نسبت داد. از این رو در میان بی شمار تعاریفی که از علم اقتصاد اسلامی شده است، می توان مشاهده کرد که دینی بودن این علم به هدف، روش و موضوع دانسته شده است.

اکرم خان، چپرا، حسن زمان و برخی دیگر از پژوهشگران، معیار دینی بودن علم اقتصاد را به تحقق هدف اسلام از اقتصاد دانسته اند. فرقانی (۲۰۱۸)، پس از تشریح تعریف های مرتبط با هدف، به دسته بندی اهداف اعلامی می پردازد: ۱- برآوردن نیازهای انسان به صورت فردی و جمعی (الغانم، حسن زمان، یسری)؛ ۲- رفع تنگناهای اقتصادی، تسهیل و زیباسازی زندگی انسان در جهت آرامش، سعادت و توسعه همه انسان ها (انجم)؛ ۳- تحقق بخشیدن به سعادت انسان آن گونه که در مقاصد الشریعه پیش بینی شده است (چپرا)؛ ۴- رسیدن به فلاح در چهارچوبی کل نگر (خان، عارف، حسن) (فرقانی، ۲۰۱۸، ص ۸۰).

دسته دوم از پژوهشگران اقتصاد اسلامی، موضوع را مبنای دینی بودن اقتصاد می دانند. شهید صدر (ره)، سید کاظم صدر، محمد عارف، متوالی و نقوی رفتار اقتصادی فرد نوعی مؤمن یا مسلمان واقعی یا مسلمان نوعی نمونه و حافظ فرقانی رفتار کارگزار اقتصادی اسلامی (فرد، دولت، جامعه، نهادها) را مبنای دینی بودن اقتصاد می دانند (ر.ک. حافظ فرقانی، ۲۰۱۸، ص ۸۳ و صدر، ۲۰۱۹، ص ۸۹۹).

دسته سوم از پژوهشگران اقتصاد اسلامی، روش را مبنای دینی بودن اقتصاد می دانند. این اندیشمندان گستره علم اقتصاد اسلامی را محدود به جامعه اسلامی و رفتار فرد مسلمان نکرده اند و آن را به تحلیل رفتار انسان ها در هر جامعه ای یا تحلیل مشکلات اقتصادی تمامی جوامع با روش مبتنی بر منابع عقلی و نقلی اسلامی گره زده اند. چودری، خورشید احمد، قحف، منان، محمد اسلم حنیف، صدیقی، اقبال و لوئیس در این دسته قرار می گیرند (حافظ فرقانی، ۲۰۱۸، ص ۸۳ و ۸۱).

پژوهشگران اقتصاد اسلامی هر چند نوشته های نه چندان زیادی در مورد روش شناسی اقتصاد اسلامی نوشته اند -مانند (صدر، ۲۰۱۹)، (حنیف و فرقانی، ۲۰۱۱)، (اسد زمان، ۲۰۱۹) و (چودری، ۲۰۱۸)- اما انصاف آن است که هیچ یک تاکنون چهارچوب نظری روش شناسی کاملاً مستقلی از چهارچوب های نظری اقتصاد متعارف (ارتدکس) و اقتصاد غیر متعارف (هترودکس) نتوانسته اند ترسیم کنند. حتی چودری که به شدت با مبانی اقتصاد ارتدکسی مخالفت می کند و روش شناسی توحیدی را

معرفی می‌کند، اولاً در چهارچوب نظری فلسفه باسکار (ر.ک. چودری، ۲۰۱۸، ص ۲۶۶) و اندیشه اقتصاد هترودکسی لاوسون (همان، ص ۲۶۷) می‌اندیشد و ثانیاً مبانی قرآنی شفاف و متقنی ارائه نمی‌کند (همان، ص ۲۷۲).

۳. نقد تعریف‌های ارائه‌شده از علم اقتصاد اسلامی

بین پژوهشگران اقتصاد اسلامی در مورد تعریف علم اقتصاد اسلامی، قلمرو آن، نسبت آن با علم اقتصاد، روش‌ها و شیوه‌های تحلیل و حتی در بعضی از فرض‌های اساسی آن هیچ توافقی وجود ندارد (ر.ک. میرمعزی، ۱۳۸۸، ص ۲۰۹). اشکال وقتی حاد می‌شود که حتی بین مکتب و نظام هم خلط شده و پس از انقلاب اسلامی ایران و با شهادت نابغه شیعه، یعنی، سیدمحمدباقر صدر (ره) عمده مطالبی که به مکتب اقتصادی مرتبط است را با عنوان نظام اقتصادی وارد ادبیات اقتصاد اسلامی کرده‌اند و تفاوت آشکار بین این دو را تشخیص نداده‌اند. البته در برخی نوشته‌ها این تفاوت‌ها تبیین شده‌اند؛ اما تأکید بیشتری می‌بایست بر این خلط‌ها انجام گیرد.^۱ به هر تقدیر در این مقاله قصد ورود به مبحث تفاوت مکتب، نظام و علم را نداریم و تمرکز ما بر تعریف «علم اقتصاد اسلامی» است. از این رو ابتدا طبقه‌بندی تعریف‌های ارائه‌شده را تبیین و نقد کرده و سپس به نقد تعریف‌های ارائه‌شده از سوی پژوهشگران اقتصاد اسلامی می‌پردازیم.

۳-۱. طبقه‌بندی تعریف‌های علم اقتصاد اسلامی

حافظ فرقانی بر اساس حداقل ۲۱ تعریف اقتصاد اسلامی گردآوری شده، دو نوع طبقه‌بندی ارائه کرده است: ۱- طبقه‌بندی تعریف بر اساس ماهیت مطالعات اقتصاد اسلامی؛ ۲- طبقه‌بندی تعریف بر اساس میزان تمایز اقتصاد اسلامی از اقتصاد متعارف غربی (فرقانی، ۲۰۱۸، ص ۷۶).

بر مبنای طبقه‌بندی اول، چهار دسته تعریف از اقتصاد اسلامی ارائه شده است که عبارت‌اند از:

۱- اقتصاد اسلامی به مثابه مکتب یا نظام یا احکام شرعی یا اصول فعالیت‌های شرعی [خروج از تعریف علم اقتصاد].

۲- اقتصاد اسلامی به عنوان بررسی راه‌های تحقق اهداف اسلامی در اقتصاد [علم اقتصاد هنجاری].

۱ - میرمعزی «نظام اقتصادی» را این گونه تعریف کرده است: «مجموعه‌ای از الگوهای رفتاری و روابط اقتصادی که شرکت‌کنندگان در نظام را به یکدیگر و به اموال و منابع پیوند می‌دهد و براساس مبانی بینشی و ارزشی مشخص، در راستای مقاصد معینی به صورت هماهنگ سازمان یافته است». اما نویسندگان مقاله این تعریف را نقد کرده‌اند: «در این تعریف، تفاوتی بین محتوای نظام اقتصادی با محتوای مکتب و علم اقتصاد مطرح نیست؛ زیرا مطالعه الگوهای رفتاری و روابط اقتصادی، چنانچه به منظور تبیین روابط علی و معلولی حاکم بر آن‌ها صورت بگیرد، با محتوای علم اقتصاد یکی خواهد بود، و اگر مراد از آن، لزوم تطابق الگوها و روابط اقتصادی با مبانی بینشی و ارزشی مشخصی باشد، با محتوای مکتب اقتصادی تفاوتی نخواهد داشت» (آقانظری، حسن؛ توکلی، محمدجواد؛ بیدار، محمد، ۱۳۹۷، ص ۳۷).

۳- اقتصاد اسلامی به مثابه بررسی روش‌های حل مشکلات اقتصادی در چهارچوب اسلامی [علم اقتصاد کاربردی یا هنر مدیریت اقتصادی].

۴- اقتصاد اسلامی به عنوان مطالعه رفتار انسان (انسان اسلامی) در انتخاب و تصمیم‌گیری [علم اقتصاد اثباتی] (فرقانی، ۲۰۱۸، ص ۷۶).

در این طبقه‌بندی، پژوهشگران اقتصاد اسلامی تلاش کرده‌اند تا ماهیت، قلمرو و مرزهای دانش اقتصاد اسلامی را تبیین کنند که به غیر از دسته اول از تعریف‌ها که خروج از تعریف علم اقتصاد است، سه دسته دیگر تعریف‌ها، تعریف علم اقتصاد اسلامی به علم اقتصاد هنجاری، علم اقتصاد کاربردی و علم اقتصاد اثباتی در بستر دینی است؛ اما طبقه‌بندی دوم از تعریف‌های علم اقتصاد اسلامی بر اساس ویژگی‌های متمایز آن از علم اقتصاد متعارف غربی است. به نظر فرقانی، اقتصاددانان اسلامی این تمایزها را در سه چیز می‌دانند: ۱- هدف؛ ۲- رویکرد؛ ۳- قلمرو مطالعه (همان، ص ۸۵).

مطالعه دقیق تعریف‌های علم اقتصاد اسلامی نشان می‌دهد که این طبقه‌بندی دوم، ناقص است و اگر قرار است تمایزهای دقیق‌تری بین علم اقتصاد اسلامی و علم اقتصاد متعارف پیدا کنیم، مراجعه به طبقه‌بندی‌های ارائه‌شده در برخی کتب و مقالات مرتبط با «علم دینی» به صواب نزدیک‌تر است.^۱ البته با توجه به نوپا بودن اقتصاد اسلامی، آنچه در واقعیت می‌توان از تمایزهای این دو علم به صورت مقایسه‌ای بیان کرد، تمایز این دو در هدف، موضوع و روش است که نقدهای به تعریف‌های علم اقتصاد اسلامی را بر همین اساس دنبال می‌کنیم.

۲-۳. نقد تعریف‌های علم اقتصاد اسلامی

۳-۲-۱. نقد تعریف به اهداف

تعریف‌های زیادی بر اساس هدف توسط پژوهشگران اقتصاد اسلامی صورت گرفته است. چپرا علم اقتصاد اسلامی را چنین تعریف می‌کند: «اقتصاد اسلامی رشته‌ای از دانش است که به تحقق رفاه بشر از راه نوعی تخصیص و توزیع منابع کمیاب که با مقاصد شریعت سازگار است، کمک می‌کند، بدون اینکه آزادی فردی را بی‌جهت محدود کند یا باعث عدم تعادل‌های اقتصاد کلان و زیست‌محیطی مستمر شود یا همبستگی اجتماعی و خانوادگی یا بافت اخلاقی جامعه را تضعیف کند» (میرمعزی، ۱۳۸۶ الف، ص ۵۷). میرمعزی با نقد و بررسی این تعریف، به تعریف دیگری مبتنی بر هدف می‌رسد: «اقتصاد اسلامی رشته‌ای از دانش است که به تحقق عدالت و امنیت اقتصادی و بارور کردن استعدادهای طبیعت از راه تخصیص و توزیع منابع کمیاب در چهارچوب شریعت اسلام، کمک می‌کند» (همان، ص ۶۲).

۱ - برای نمونه به دو طبقه‌بندی اشاره می‌کنیم: ۱- طبقه‌بندی مجید کافی: اجزای رکنی و ساختاری علم عبارتند از: موضوع، روش، نظریه و هدف (غایت و یا فایده) (ر.ک. موجد ابطی، ۱۳۹۶، ص ۱۰۵)؛ ۲- طبقه‌بندی رشاد و علی‌تبار: این اجزای رکنی عبارتند از: مبادی قریبه و بعیده (پیش‌انگاره‌ها و فرآینش‌انگاره‌ها)، مسائل، موضوع، غایت (انگیزه بنیان‌گذار علم) و روش (ر.ک. رشاد، ۱۴۰۰، ص ۱۱؛ علی‌تبار، ۱۳۹۶، ص ۲۳۵).

نقد‌های متعددی به این تعریف‌های مبتنی بر هدف وارد است که فقط به چند نقد اکتفا می‌شود:

۱- اگر تمایز علم اقتصاد اسلامی با علم اقتصاد متعارف به این اهداف باشد، شاید بتوان اثبات کرد که برخی نظام‌های اقتصادی سکولار از نظام‌های اقتصادی اسلامی به مراتب اسلامی‌تر هستند؛ کما اینکه بدین مطلب در برخی پژوهش‌ها، حتی پژوهش‌های اقتصاددانان مسلمانی مانند حسین عسکری و شهرزاد رحمان (۲۰۱۰) با تبدیل اهداف اسلامی به شاخص اشاره شده است (Rehman, Askari, 2010, p.17).

۲- در این تعریف‌ها خلط بین علم و نظام شده است. اهداف نظام اقتصادی با اهداف علم اقتصاد اصولاً تفاوت دارد. اهداف نهایی نظام اقتصادی رفاه مردم یا تقلیل کمبود کالاها و خدمات؛ اهداف متوسط امنیت اقتصادی، عدالت اقتصادی، رشد اقتصادی، پایداری زیست‌محیطی و...؛ اهداف تاکتیکی دستیابی به هدف متوسط رشد اقتصادی هشت درصد برای مثال، تخصیص سی درصد از منابع بانکی برای مثال و برخی اقدامات دیگر است؛ اما علم اقتصاد به معنای انکشاف واقعیت‌های پیچیده در نظام اقتصادی است. این علم وظایفی مانند (توصیف، تبیین، پیش‌بینی، آینده‌نگری) به مثابه یک اقتصاد اثباتی، (بررسی راه‌های تحقق اهداف متوسط) به مثابه اقتصاد هنجاری و (بررسی روش‌های حل مشکلات اقتصادی) به مثابه اقتصاد کاربردی یا هنر مدیریت اقتصادی دارد؛ اما هدف ندارد یا اگر داشته باشد، به معنای غایت (انگیزه بنیان‌گذار علم) یا غایت به معنای فایده است.

۳- حتی اگر هدف علم را به معنای غایت هم بگیریم، تمایز علم به اهداف و اغراض سخن کاملی نیست؛ زیرا اهداف فرع مسائل آن علم است. هرچند هر علمی، غرض و هدف خاصی دارد؛ اما باید توجه داشت که اهداف هر علم تابع و متناسب مسائل آن علم است و هر هدف با هر مسئله‌ای تأمین نمی‌شود. از این رو هدف نمی‌تواند ممیز اصلی باشد (جوادی آملی، ۱۴۰۱، ص ۱۲). البته تمایز به مسائل هم دو اشکال دارد: ۱- علم اقتصاد اسلامی هنوز به بلوغ خود نرسیده است تا تمایز آن با علم اقتصاد متعارف با مسائل سنجیده شود؛ ۲- خود مسئله یا گزاره علم به تنهایی وجود ندارد، بلکه عبارت است از: موضوع، محمول و نسبت. محمول فرع موضوع و عرض و وصف اوست؛ نسبت نیز تابع طرفین است؛ پس حرف اساسی مسائل علم را همان موضوع علم می‌زند (همان، ص ۱۳).

۳-۲-۲. نقد تعریف به موضوع

تمایز علم اقتصاد اسلامی از علم اقتصاد متعارف به موضوع شاید منطقی‌ترین تمایز باشد. از این رو بسیاری از پژوهشگران اقتصاد اسلامی، بر این اساس علم اقتصاد اسلامی را تعریف کرده‌اند. از میان این تعریف‌ها، دو تعریف از منطق بهتری برخوردار هستند. تعریف اول موضوع علم اقتصاد اسلامی را رفتار انسان مسلمان یا مؤمن در انتخاب و تصمیم‌گیری بهینه منابع کمیاب در جامعه اسلامی می‌داند.

البته بیشتر این پژوهشگران مسلمان تعریف‌های ناقص و غیر دقیق ا ارائه کرده‌اند^۱ و فقط شهید صدر (ره) و به تبع آن، سیدکاظم صدر و آقائزری^۲ هستند که تعریف متعارف علم اقتصاد را با فرض تشکیل نظام اسلامی به مثابه تعریف علم اقتصاد اسلامی ارائه کرده‌اند. ایشان بین مذهب و علم تفکیک روشنی قائل شده و علم اقتصاد اثباتی را (با فقط دو وظیفه توصیفی و تبیینی) چنین تعریف می‌کند: «فعلم الاقتصاد هو: العلم الذى يتناول ۱- تفسير الحياه الاقتصاديه و أحداثها و ظواهرها، و ۲- ربط تلك الأحداث و الظواهر بالأسباب و العوامل العامه التى تتحكم فىها» (صدر، ۱۴۱۷ ق، ص ۴۴ و ۳۵۹). ایشان یگانه راه انتساب علم اقتصاد به اسلام را در این می‌داند که موضوع بررسی‌های اقتصادی، رفتارها و پدیده‌ها در جامعه اسلامی باشد و جامعه اسلامی نیز به نظر وی جامعه‌ای است که در آن مذهب اقتصادی اسلام با تمام شرایط و اجزایش تحقق یافته است (میرمعزی، ۱۳۸۶ ب، ص ۱۳).

نقد‌های گوناگونی بر این تعریف وارد شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- به نظر می‌رسد ایشان روش علم اقتصاد متعارف در توصیف، تبیین و پیش‌بینی را بدون هیچ‌گونه ملاحظه‌ای پذیرفته‌اند. این درحالی است که روش علم اقتصاد متعارف بر اصالت ماده، اصالت فرد، اصالت تجربه و نگاه نومیالیستی به مفهوم‌های کلی مبتنی است (همان). ازسوی دیگر این روش با نقدهای جدی روش‌شناسان و اقتصاددانان هتروдокس مواجه است. ازاین‌رو برخی اندیشمندان معتقدند که: «شهید صدر به واسطه امکانات کمی که داشت، بسیاری از نقدهای پساپوزیتیویست‌ها به استقرا را ندید و نخواند که بتواند آن را رد کند یا بپذیرد. این ضعف متدولوژیک نه تنها در وی، بلکه در جریان شکل گرفته از او در اقتصاد اسلامی قابل رؤیت است» (قائمی نیا، ۱۳۹۱).

۲- در تعریف ایشان، نقش جهان‌بینی‌های متفاوت در علم درنظر گرفته نشده است. مبانی جهان‌شناختی و معرفت‌شناختی علم اقتصاد متعارف با مبانی اسلامی متفاوت است و این تفاوت باعث اختلاف در روش توصیف، تبیین و پیش‌بینی می‌شود. بنابراین، حتی اگر جامعه اسلامی نباشد و یک جامعه سرمایه‌داری باشد و بخواهیم با مبانی معرفت‌شناختی و جهان‌شناختی اسلامی به توصیف، تبیین و پیش‌بینی بپردازیم نتیجه‌ها به مقدار فراوانی متفاوت می‌شود (میرمعزی، ۱۳۸۶ ب، ص ۱۴).

۳- اگر شهید صدر (ره) امتداد مباحث سنت‌های الهی خودش را در اقتصاد اسلامی و مسئله پیشرفت پی می‌گرفت، قطعاً اصلاحاتی در تعریف اعمال می‌کرد.

تعریف دوم موضوع علم اقتصاد اسلامی را رفتار انسان در انتخاب و تصمیم‌گیری بهینه منابع کمیاب در جامعه می‌داند. البته بیشتر این پژوهشگران مسلمان تعریف‌های ناقص و غیردقیقی ارائه

۱ - برای مثال محمد عارف (۱۹۸۵) می‌نویسد: «اقتصاد اسلامی مطالعه رفتار مسلمان است که منابعی را که امانت هستند برای دستیابی به فلاح سازمان‌دهی می‌کند» (فرقانی، ۲۰۱۸، ص ۸۳).

۲ - مکتب اقتصادی چون باید‌ها و نباید‌های اقتصاد اسلامی را در جهت شکل‌دهی هم‌زمان عدالت و توسعه اقتصادی مطرح می‌کند، بر رفتارهای اقتصادی در سطح خرد و پدیده‌های اقتصادی در سطح کلان تأثیرگذار است و علم اقتصاد اسلامی این رفتارها و پدیده‌های اقتصادی را در قالب نظریه‌های علمی تحلیل می‌کند (آقائزری، ۱۴۰۰، ص ۵۸).

کرده‌اند.^۱ در این تعریف‌های مشابه، چودری (۱۹۸۶)، خورشید احمد (۱۹۹۲) و قحف (۲۰۱۵) معتقدند که محور مطالعات اقتصاد اسلامی همچنان رفتار انسان‌ها به‌طورکلی خواهد بود؛ اما راه‌حل، رویکرد و هنجارها برگرفته از اصول اسلامی است. اقتصاد اسلامی انواع رفتارهای انسانی را در حیات اقتصادی آن‌ها تحلیل می‌کند و لذا بیان صریح انسان اسلامی در تعریف لازم نیست (همان). انس زرقا (۱۹۹۲) نیز معتقد است: وظیفه علم اقتصاد اسلامی شامل تفسیر واقع اقتصادی در جامعه اسلامی و غیراسلامی است و بر همین مبنا می‌نویسد: «اقتصاد اسلامی، پدیده‌های اقتصادی را در سراسر جامعه بشری اعم از اسلامی یا غیراسلامی مطالعه می‌کند. این بحث می‌تواند از سوی قرآن و سنت پشتیبانی شود». استدلال وی چنین است: «قرآن و سنت توجه ما را به رابطه‌ها و متغیرهایی جلب می‌کند که به رفتار مسلمانان محدود نشده و با رفتار تمام انسان‌ها ارتباط دارد؛ به‌طور نمونه، تمایل انسان‌ها به مقدار بسیار فراوان ثروت، به‌صورت گرایش عمومی بشر که به مسلمانان منحصر نیست، بیان شده است» (میرمعزی، ۱۳۸۶ ب، ص ۱۷).^۲

نقد‌های گوناگونی بر جهان‌شمول بودن موضوع علم اقتصاد اسلامی مطرح شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- این مفهوم از موضوع اقتصاد اسلامی اساساً از تعریف رسمی اقتصاد ارائه شده توسط رابینز (۱۹۴۵) به‌عنوان «مطالعه رفتار انسان به‌عنوان رابطه بین اهداف و وسایل کمیاب که کاربردهای جایگزین دارند» پیروی می‌کند که خود مورد نقد بسیاری از اقتصاددانان اسلامی و غیراسلامی قرار گرفته است (ر.ک: فرقانی، ۲۰۱۸، ص ۸۳).

۲- درست است که قرآن کریم و روایات رفتار مؤمنین، منافقین، مشرکین و کافرین را تبیین می‌کند؛ اما رفتار گروه اول تأیید و رفتار سه گروه دیگر تقبیح شده است (میرمعزی، ۱۳۸۶ ب، ص ۱۶). به‌تعبیر دیگر رفتار و فعل این سه گروه مخالف اراده تشریعی خداوند است و بررسی گزاره‌های مرتبط با این رفتارها نمی‌تواند علم دینی موضوع محوری باشد که ملاکش آن است که: «فعل انسان آیت حق اگر باشد، علم دینی خواهد شد؛ اما اگر نباشد غیردینی است» (جوادی آملی، ۱۴۰۱، ص ۱۵۹).

۳- میرمعزی به‌درستی معتقد است که علم اقتصاد اسلامی موضوع محور نمی‌تواند جهان‌شمول باشد: «زیرا علم اقتصاد علمی است که به وصف، تبیین و پیش‌بینی رفتارهای اقتصادی می‌پردازد. وصف مقدمه تبیین و پیش‌بینی نتیجه آن است و تبیین رفتارهای انسان با صرف‌نظر از جهان‌بینی و ارزش‌های وی عقلاً ممکن نیست. ... و چون بیش‌ها و ارزش‌ها در جامعه‌های گوناگون متفاوتند،

۱ - برای مثال مسعودالعالَم چودری (۱۹۸۶): «اقتصاد اسلامی مجموع مطالعات تاریخی، تجربی و نظری است که خواسته‌های انسان و جامعه را در پرتو یک نظام ارزشی یکپارچه اسلامی تحلیل می‌کند» (فرقانی، ۲۰۱۸، ص ۸۳).

۲ - میرمعزی (۱۳۸۶) به‌طور تفصیلی استدلال‌های شوقی دنیا، انس زرقا و منذر قحف را در مورد جهان‌شمول بودن علم اقتصاد اسلامی تبیین و نقد کرده است.

به‌طور عقلی ممکن نیست به مجموعه قواعد واحدی برای تبیین آن‌ها دست یافت» (میرمعزی، ۱۳۸۶ ب، ص ۲۶). از این رو قانون عام جهان‌شمولی که بتواند رفتارهای اقتصادی کافران و مؤمنان را تبیین کند نداریم (همان، ص ۳۲).

۳-۲-۳. نقد تعریف به روش

تعریف‌های زیادی براساس روش (با عنوان بررسی مسائل اقتصادی از دیدگاه اسلام) توسط پژوهشگران اقتصاد اسلامی صورت گرفته است. البته این گروه گاهی موضوع را همان رفتار فرد مسلمان در جامعه اسلامی دانسته و گاهی موضوع را مطلق رفتارهای فرد در هر جامعه‌ای می‌دانند (ر.ک. فرقانی، ۲۰۱۸، ص ۸۱). از آنجاکه جهان‌شمول بودن موضوع ترجیح مقاله پیش‌رو است، به دنبال تحقیق در مورد تعریف و نقد این دسته دوم هستیم.

منان (۱۹۸۴)، زعیم (۱۹۸۹)، محمد اسلم حنیف (۱۹۹۷)، غانم (۱۳۷۰)، صدیقی (۱۹۹۲) و اقبال و لوئیس (۱۳۸۸) برخی از پژوهشگران این دسته هستند. تعریف اقبال و لوئیس شاید روشن‌ترین تعریف علم اقتصاد اسلامی به روش باشد: «اقتصاد اسلامی شاخه‌ای از دانش است که هدف آن تحلیل، تفسیر و حل مشکلات اقتصادی با استناد به روش‌شناسی اسلام است» (فرقانی، ۲۰۱۸، ص ۸۱). البته این اقتصاددانان روش‌شناسی جهان‌شمول اسلام را تشریح نکرده‌اند و فقط به ذکر کلیاتی اکتفا کرده‌اند؛ اما میرمعزی (۱۳۸۶) معتقد است که: «علم اقتصاد اسلامی با روشی جهان‌شمول مبتنی بر مبانی معرفت‌شناختی^۱ و هستی‌شناختی^۲ خود می‌تواند به وصف و تبیین و پیش‌بینی درباره رفتارهای اقتصادی مسلمانان و غیرمسلمانان در جامعه‌های اسلامی و غیراسلامی بپردازد و به این معنا موضوع آن انسان و جامعه انسانی است، اما این به معنای داشتن قانون‌های عامی که بتوان به وسیله آن‌ها رفتارهای اقتصادی انسان را با صرف‌نظر از بینش‌ها و ارزش‌های وی تبیین کرد، نیست. علم اقتصاد اسلامی با این روش قادر است جامعه‌های اسلامی و غیراسلامی را مطالعه کند، اما نتایج مطالعه در این دو جامعه با یکدیگر متفاوت خواهد بود» (میرمعزی، ۱۳۸۶ ب، ص ۳۲).

تعریف میرمعزی از علم اقتصاد اسلامی مبتنی بر روش، دینی بودن علم را بر اساس یکی از اجزای رکنی علم دینی، یعنی، مبادی (قریبه و بعیده یا پیش‌انگاره‌ها و فراپیش‌انگاره‌ها) ثابت می‌کند؛ اما دو اشکال اساسی دارد:

۱ - مبانی معرفت‌شناختی اسلام عبارتند از: ۱- انواع واقعیت (مادی و مجرد)؛ ۲- انواع شناخت (حصولی و حضوری؛ وجود واقعی مفاهیم کلی به معنای اتحاد ذهن و خارج؛ مطلق بودن ارزش‌ها)؛ ۳- ابزار شناخت (حسن، عقل، وحی)؛ ۴- ارزش و معیار شناخت (یقینی بودن بدیهیات اولیه و وجدانیات از طریق علم حضوری؛ ارزشیابی قضایای غیربدیهی با معیارهای منطقی) (میرمعزی، ۱۳۸۶ ب، ص ۳۱).

۲ - مبانی هستی‌شناختی اسلام عبارتند از: ۱- خداشناسی ربوبی؛ ۲- جهان‌شناسی (مسبب‌الاسباب بودن خداوند)؛ ۳- انسان‌شناسی (انسان مرکب مادی و مجرد و مختار و خلیفه خداوند)؛ ۴- جامعه‌شناسی (اصالت فرد و جامعه؛ جریان سنت‌های الهی در جامعه) (همان).

۱- پیوند وثیق و معتبری بین این مبانی معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی با واقعیت اقتصادی در آثار پژوهشگران اقتصاد اسلامی، از جمله میرمعزی مشاهده نمی‌شود. این درحالی است که به تعبیر انس زرقا (۱۹۹۲) «وظیفه علم اقتصاد اسلامی شامل تفسیر واقع اقتصادی در جامعه اسلامی و غیراسلامی است» (میرمعزی، ۱۳۸۶ ب، ص ۱۷). این عدم پیوند وثیق و معتبر یکی از اشکالات اساسی منکران علم دینی در مقابل موافقان علم دینی است که باید در جای خود بدان پاسخ مناسب داده شود.^۱

۲- مطالعات جدید و انتقادی در روش‌شناسی علم اقتصاد نشان می‌دهند که تحقیق در رفتار اقتصادی فردگرایانه نمی‌تواند صدق و کذب گزاره‌های اقتصادی را از ابهام خارج سازد، از این رو موضوع علم اقتصاد دیگر صرفاً «تخصیص منابع محدود به نیازهای نامحدود» نیست، بلکه هماهنگی کنش‌گران اقتصادی در چهارچوب ساختارهای نهادی و شناسایی شرایط امکان بازار و مکانیزم قیمت، وجه اصلی تعریف علم اقتصاد خواهد بود. این بدان معناست که موضوع علم اقتصاد امری ساختاری مبتنی بر نهادها، سازوکارها و داده‌های آماری واقعی آن جامعه است و روش‌شناسی مطلوب کل‌نگر باید از دل این هستی‌شناسی بیرون آید (ر.ک. معرفتی محمدی، ۱۴۰۴).

۴. تعریف منتخب علم اقتصاد اسلامی

پس از نقد و بررسی تعریف‌های گوناگون علم اقتصاد اسلامی با محوریت اهداف، موضوع و روش، انتظار طبیعی آن است که می‌بایست تعریفی ارائه شود که کمترین اشکال را داشته و از ویژگی‌های ذیل برخوردار باشد:

- ۱- در چهارچوب حکمت خداوند سبحان از جعل تکوینی نظام‌های اجتماعی اقتصادی باشد؛
 - ۲- از این رو بهتر است در محورهای اهداف، موضوع و روش جهان‌شمول باشد؛
 - ۳- تبیین بدون نقصی از دینی‌بودن یکی از محورهای سه‌گانه فوق ارائه کند.
- به نظر می‌رسد که تعریف ذیل می‌تواند از ویژگی‌های سه‌گانه فوق برخوردار باشد: «علم اقتصاد اسلامی مطالعه کیفی و کمی رفتار نظام اقتصادی با تمامی اجزانش در زمان صفر و تحلیل ارکان فرایند تغییراتش تا زمان یک، در سه سطح کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت، بر اساس سنت الهی امداد است تا هدف نهایی این نظام که تقلیل کمبود کالاها و خدمات نهایی باشد حاصل شود».
- اجزای این تعریف عبارت‌اند از: ۱- موضوع جهان‌شمول: رفتار نظام اقتصادی؛ ۲- مبنای واقعی قواعد قوام‌بخش: سنت‌های الهی امداد و «صبر و ارتباط»؛ ۳- روش جهان‌شمول علمی: مطالعه کیفی و کمی؛ ۴- هدف نهایی جهان‌شمول: تقلیل کمبود کالاها و خدمات نهایی.

۱ - علی‌پایا می‌نویسد: «در مورد رابطه متافیزیک و علم می‌توان این پرسش را مطرح کرد که: آیا چهارچوب متافیزیکی پیشنهاد شده در اسلام به‌جز برخی آموزه‌های بسیار کلی، نکات دیگری را نیز به‌صورت جزئی مطرح می‌سازد؟ اگر پاسخ مثبت باشد که در آن صورت باید گفت آن قبیل آموزه‌ها علی‌التعریف دیگر نمی‌توانند به وصف آموزه‌های متافیزیکی موصوف شوند و اگر پاسخ منفی است، می‌توان پرسید آن آموزه‌های کلی واجد کدام جنبه‌ها هستند که تاکنون در یکی از مدل‌های متافیزیکی پیشنهادی به آن پرداخته نشده» (پایا، ۱۳۸۶، ص ۶۸).

۴-۱. موضوع جهان‌شمول: رفتار نظام اقتصادی

برخلاف اقتصاد متعارف که واحد تحلیل رفتار فرد و برخلاف اقتصاد نهادگرایی که واحد تحلیل رفتار نهادی است، به نظر می‌رسد که مطابق دلایل عقلی و نقلی، می‌توان گفت که واحد تحلیل رفتار سیستمی است. از این‌رو موضوع جهان‌شمول علم اقتصاد، عبارت است از: «رفتار نظام اقتصادی با تمامی اجزانش در زمان صفر و تحلیل ارکان فرایند تغییراتش تا زمان یک». زمان صفر هنگامی است که می‌خواهیم رفتار نظام اقتصادی را از منظر تغییر تعادلی (کوتاه‌مدت)، تغییر ساختاری (میان‌مدت) و تغییر تحولی (بلندمدت) مطالعه کنیم. از این‌رو زمان یک هم می‌تواند برای مثال شش ماهه یا یک‌ساله باشد؛ می‌تواند پنج‌ساله یا هفت‌ساله باشد؛ بالاخره می‌تواند بیست‌ساله یا پنجاه‌ساله باشد. بدین ترتیب سه سطح از علم اقتصاد داریم: الف) اقتصاد خرد و کلان؛ ب) اقتصاد پیشرفت؛ ج) اقتصاد چشم‌انداز یا آینده‌نگر.

اما دلیل نقلی اینکه چرا واحد تحلیل رفتار سیستمی باید باشد، آیات متعددی است که درباره جعل تکوینی نظام‌های اجتماعی اقتصادی خانواده و جوامع در قرآن کریم آمده است؛ از این‌رو اصولاً رفتارها و کنش‌های افراد در بستر و درون این نظام‌ها معنادار شده و البته این به معنای جبر نیست و همواره امکان اصلاح، انقلاب و لاقول هجرت از این نظام‌ها امکان‌پذیر است. به هر تقدیر این آیات نشان می‌دهند که: اولاً خانواده از طریق «قانون زوجیت»^۱ و «قانون مدبرانه ازدواج»^۲ با پیوند مودت و محبت،^۳ به مثابه یک نظام «جعل تکوینی» شده است؛ ثانیاً گسترش یافته است؛^۴ ثالثاً جوامع کوچک قبیله‌ای جعل تکوینی دوم شد؛^۵ رابعاً حکمت این جعل تکوینی، تدوین سنت‌های الهی (هدایت، آزمایش، امداد عام، امداد غیبی برای مؤمنان و سنت‌های دیگر اجتماعی) بود؛ خامساً پیشرفت تمدنی با سنت «امداد عام»^۶ برای همه جوامع اعم از سکولار و دینی می‌تواند رخ دهد؛^۷ سادساً پایداری این پیشرفت براساس سنت پیرو «صبر و ارتباط»^۸ اتفاق می‌افتد.

۱ - سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُثْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ (یس: ۳۶)؛ وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (ذاریات: ۵۱).

۲ - وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا (فاطر: ۱۱)؛ خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا (زمر: ۶)؛ وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَيْنَ وَحَفْدَةً (نحل: ۷۲).

۳ - وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (الروم: ۲۱).

۴ - يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً (نساء: ۴).

۵ - يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (حجرات: ۱۳).

۶ - كُلًّا نُمِدُّ هُوْلَاءَ وَهَؤْلَاءَ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا (اسراء: ۱۷).

۷ - با توجه به امداد خداوند متعال به «تلاش‌گران» عرصه‌های دنیوی و اخروی، سنت «امداد عام» و سنت پیرو «صبر و ارتباط»، اساسی‌ترین سنت‌های پیشرفت بشر در مقابل تنبلی و عقب‌ماندگی است. مطابق دیدگاه شهید صدر (ره) جوامع بشری به سه دسته تقسیم می‌شوند. ۱- جوامع تنبل و گذشته‌نگر با ایده‌آل‌های تکراری و ملالت‌بار (ر.ک. صدر (ره)، ۱۳۸۱، ص ۱۶۰)؛ ۲- جوامع پیشرفته باطل‌مدار با ایده‌آل محدود (همان، ص ۱۷۱)؛ ۳- جوامع پیشرفته حق‌مدار با ایده‌آل مقدس و برتر (همان، ص ۲۰۰).

۸ - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (آل عمران: ۲۰۰).

اما دلیل عقلی اینکه چرا واحد تحلیل رفتار سیستمی باید باشد، تأکید فلسفه نوصدرایی و بسیاری از فلسفه‌های متعارف فردگرایی معتدل و کل‌گرایی معتدل (مانند رئالیسم انتقادی و نهادگرایان قدیم و جدید) بر توجه هم‌زمان به فرد و جامعه از یک‌سو و تحلیل صحیحی که از «مدنی بالطبع بودن» انسان از منظر علامه طباطبائی (ره) مطرح شده ازسوی دیگر است (ر.ک. پورحسن، ۱۳۹۳، ص ۵۲-۵۹). جمع‌بندی این دیدگاه‌ها برای بحث ما در این نظر فیلسوف رئالیست انتقادی (روی باسکار)^۱ تجلی می‌یابد: «جامعه و ساختارها پیش از انسان‌ها وجود دارند؛ مانند ساختار زبان که پیش از تولد ما وجود داشته است» (محدث و مریجی، ۱۳۹۲، ص ۳۴). ازاین‌رو می‌توان گفت که واحد تحلیل علم اقتصاد اسلامی، موضوع جهان‌شمول «رفتار نظام اقتصادی» است. توصیف، تبیین و پیش‌بینی «رفتار خرده‌نظام اقتصادی» خانوار و جامعه، علم اقتصاد خانوار و علم اقتصاد سه‌سطحی را در تمامی زمان‌ها و دوره‌ها تأسیس می‌کند. حال پرسش اساسی آن است که منظور از «نظام اقتصادی» چیست و آیا این سازه اقتصادی رفتار هم دارد؟

۴-۱- ماهیت نظام اقتصادی

درک نظام اقتصادی نیازمند بیان مقدماتی است که در کتب و مقالات متعددی ذکر شده است و عصاره عمده این پژوهش‌ها، در این تعریف نهفته است: «نظام اقتصادی مجموعه پیچیده به‌هم‌وابسته‌ای از سازوکارهای تغییر و ساختارهایی از منابع کمیاب، نهادها و شرکت‌کنندگان است که رفتار انسان‌ها را در یک جامعه خاص برای تولید و توزیع کالاها و خدمات، به منظور مصرف (رفاه عمومی) هماهنگ می‌کند» (جهانیان، ۱۳۸۲، ص ۸۲).

از نظر هلسوفسکی، هر نظام اقتصادی به‌مثابه یک واقعیت، دارای اجزای ساختاری و کارکردی چهارگانه ذیل است:^۲ ۱- منابع؛ ۲- شرکت‌کنندگان؛ ۳- ارکان فرایند تغییرات؛ ۴- نهادها (Holesovsky, 1977, p.17).^۳ نظام اقتصادی به‌مثابه خرده‌نظام جامعه واقعیت‌های عینی (منابع و شرکت‌کنندگان) و اعتباری (نهادها و ارکان فرایند تغییرات) خاص خودش را داشته و دارد و در تعریف آن هر چند دیدگاه‌های متنوعی وجود دارد؛ اما به‌نظر می‌رسد تمامی نظام‌های اقتصادی جوامع بشری در

1 - Roy Bhaskar.

۲ - به‌نظر می‌رسد با توجه به واقع‌گرایی نظام‌محور، بهتر است دو سطح سوم و چهارم ویلیامسون را که می‌توان به نظام تدبیر عمومی و خصوصی تعبیر کرد از نهادها جدا کرده و به سازوکارها یا ارکان فرایند تغییرات ملحق کرد؛ زیرا این سطوح چیزی جز سیاست‌ها، سازمان‌ها و قواعد تنظیمی سرل نیستند. سیاست‌ها، سازمان‌ها و قواعد تنظیمی از واقعیت‌های اعتباری مورد توافق جامعه جهت فرایند حرکت و تغییر جامعه در بستر ارزش‌ها، هنجارها و نهادها به‌سوی اهداف موردنظر هستند.

۳ - مسئله «سازوکارهای تغییر» در این تعریف، عنصر پویا و دینامیک نظام اقتصادی است که هلسوفسکی از آن به عنوان یکی از عناصر اصلی چهارگانه یک نظام اقتصادی یاد می‌کند. این عنصر اصلی همان ارکان فرایند «تغییرات» است که خود چهار رکن دارد: ۱- اطلاعات، ۲- تصمیمات، ۳- اجرا، ۴- دستاوردها. این ارکان، حالت فعلی نظام اقتصادی را به حالت مطلوب تبدیل می‌کنند (Holesovsky, 1977, p.17).

پیشرفت نسبتاً پایدار جوامع در طول تاریخ تک‌بعدی نبوده و همراه با پیشرفت ابعاد اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و نظامی بوده است. پیشرفت ابعاد اقتصادی موجب ایجاد و تحول نظام اقتصادی می‌شده که وظیفه تأمین کالاها و خدمات جوامع را برعهده دارد.

طول تاریخ، از اقتصادهای ابتدایی تا اقتصادهای کشاورزی و تجاری صرف تا اقتصادهای صنعتی، فراصنعتی، شبکه‌ای و ... این چهار جزء را که هلسوفسکی آن‌ها را ذکر کرده است، داشته یا دارند.

از دیدگاه ایشان، جزء اول هر نظام اقتصادی واقعی، منابع [سرمایه] است که خود به پنج قسم تقسیم می‌شود: ۱- منابع طبیعی؛^۱ ۲- منابع مصنوعی یا ابزاری؛^۲ ۳- منابع انسانی؛^۳ ۴- منابع فناوری؛^۴ ۵- منابع کارآفرینی.^۵ (Ibid).

شرکت‌کنندگان جزء دوم نظام اقتصادی هستند که عبارت‌اند از: ۱- بنگاه‌ها؛^۶ ۲- خانواده‌ها؛^۷ ۳- دولت.^۸ (Ibid).

جزء چهارم هر نظام اقتصادی واقعی، هنجارهای تثبیت‌شده اقتصادی یا نهادهای اقتصادی هستند. این نهادها از دیدگاه هلسوفسکی دو قسم‌اند: ۱- الگوهای تثبیت‌شده خاصی از روابط که شرکت‌کنندگان را به هم پیوند می‌دهند؛ ۲- انواع خاص و الگوهای ویژه‌ای از عناصر فرآیند در حال کار و اجرا هستند (Ibid, p.23). از این‌رو مطابق دیدگاه هلسوفسکی، نهادها که همان الگوهای ویژه تثبیت‌شده رفتاری پیونددهنده بین شرکت‌کنندگان خرده‌نظام اقتصادی و الگوهای خاص عناصر فرایند از قبل موجود در حال فعالیت هستند، برخلاف منابع و شرکت‌کنندگان که واقعیت‌های عینی هستند، انتزاعات تحلیلی (Ibid, p.25) یا به تعبیر برخی از فیلسوفان علم، واقعیت‌های اعتباری هستند. او معتقد است که الگوهای رفتاری هنگامی که حداقل برای برخی از شرکت‌کنندگان سودمند باشد، از طریق تکرار، تثبیت یا نهادینه می‌شوند.^۹ تقویت این الگوها از طریق فشارها و تشویق‌های اجتماعی و

۱ - بخش‌هایی از طبیعت که مردم آن‌ها را مناسب اهداف خود یافته‌اند. این‌ها منابع طبیعی خام هستند - زمین، در اصطلاح قدیمی، اگرچه شامل آب، هوا، جاذبه زمین و هم‌چنین خواص فیزیکی، شیمیایی و بیولوژیکی چیزهای معدنی و آلی می‌شود (Holesovsky, 1977, p.17).

۲ - ابزارها به معنای عام؛ نه فقط ابزارهای کشاورزی و صنعتی بلکه هم‌چنین شامل ساختمان‌ها، وسایل حمل و نقل و ارتباطات، کامپیوترها، کتاب‌ها، ثبت اطلاعات و مانند آن هم می‌شود. موجودی پول و دیگر دارایی‌های یا کاربرد اجتماعی هم در این قسمت قرار می‌گیرند (Ibid).

۳ - نیروی کار یا سرمایه انسانی: مخزن خدمات جسمی و روانی، گنجینه‌ای از ظرفیت کار، مهارت‌ها و دانش انباشته متصل به انسان (Ibid).

۴ - فناوری هر چند بخشی از دارایی‌های مولد انسانی و مصنوعی است که قبلاً بدان اشاره شد [منابع ابزاری و انسانی]؛ اما بهتر است به مثابه یک منبع جداگانه ذکر شود. فناوری از دو چیز تشکیل شده است: ۱- ویژگی‌های کیفی کالاهای مولد؛ ۲- موجودی دانش فنی. «تابع تولید» که در تحلیل اقتصادی استفاده می‌شود، بیانی از فناوری ذخیره‌شده در حوزه دانش است (Ibid).

۵ - کارآفرینی که بدین معناست: (فعالیت سازمان‌دهی خلافت‌های که جرعه کار را زده و منابع را با فعالیت‌های واقعی ترکیب و ادغام می‌کند)، صرفاً یک مهارت خاص است که معمولاً (اما نه لزوماً) در جرعه سرمایه انسانی قرار می‌گیرد؛ اما اگر به عنوان «کارآفرین» مشخص شود، معمولاً قسمی از منابع در برابر سایر منابع در نظر گرفته شده و به عنوان «عوامل تولید» یا «درونداد اقتصادی» تعیین می‌شود (Ibid).

۶ - تبدیل‌کنندگان دروندادها (inputs) به بروندادها (outputs) یا محصولات (Ibid).

۷ - تبدیل‌کنندگان محصولات به رصایت خاطر نهایی یعنی مصرف، به اضافه عرضه‌کنندگان منابع انسانی (Ibid).

۸ - تبدیل‌کنندگان دروندادها (inputs) به بروندادها (outputs) یا محصولات که ویژگی کالاهای عمومی یا جمعی دارند (Ibid).

۹ - هلسوفسکی مبحث مفصلی در مورد «اهداف و ترجیحات» شرکت‌کنندگان، «سلسله‌مراتب بین شرکت‌کنندگان» و متعاقب سلسله‌مراتب، بحث «تمرکزگرایی و تمرکززدایی» مطرح می‌کند که خواندنی است (Ibid, p.18-22).

۱۰ - بازار به این معنا یک نهاد اقتصادی است: الگوهای تثبیت شده خرید یا فروش. برده داری یک نهاد است: رفتار انسان‌ها به گونه‌ای که یک طبقه به عنوان دارایی طبقه دیگر تلقی می‌شود. مالکیت خصوصی نهادی است که دسترسی به استفاده از اشیاء خاص را تثبیت می‌کند و آن را به افراد مشخص محدود می‌کند و بقیه را مستثنی می‌کند. نمونه‌هایی از نهادهای دیگر کار دستمزدی است. اعطای وام و استقراض، هدیه، مالیات و خیریه. الگوهای مالکیت و نیز اشکال مختلف کسب اطلاعات و پاسخ به آن در تخصیص منابع، از این نوع نهادها هستند (Ibid, p.25).

از سوی طبیعی جلوه دادن این نهادها توسط نظام‌های اعتقادی صورت می‌پذیرد؛ اما تقویت نهایی این نهادها از طریق الزامات قانونی و جویی و تحریمی محقق می‌شود. برای مثال ممنوعیت کارآفرینی در نظام‌های کمونیستی. در مقابل، تضعیف و بی‌ثبات‌سازی نهادها از طریق پدیده‌های متضادی رخ می‌دهد که معمولاً توسط شرکت‌کنندگان ناراضی آغاز می‌شود (Ibid, p.25).

از دیدگاه هلسوفسکی، جزء سوم هر نظام اقتصادی واقعی، ارکان فرایند «تغییرات» است که خود چهار رکن دارد: ۱- اطلاعات، ۲- تصمیمات، ۳- اجرا، ۴- دستاوردها. این ارکان، حالت فعلی نظام اقتصادی را به حالت مطلوب تبدیل می‌کند (Ibid, p. 23).^۲ تصمیم‌گیرندگان نظام اقتصادی در مرحله اول و قبل از هر چیز نیازمند اطلاعات متنوعی هستند، بنابراین، ابتدا می‌بایست برای فرایند گردآوری اطلاعات (کشف واقعیت) منابعی را به این امر تخصیص دهند. اطلاعات لازم برای تصمیم‌گیران اقتصادی عبارت‌اند از: ۱- منابع قابل دسترسی، ۲- تکنولوژی قابل دسترسی، ۳- امکانات و احتمالات آینده محصولات، ۴- ترجیحات و اهداف شرکت‌کنندگان مختلف، ۵- انگیزه‌های سازمان‌دهندگان فرایند تولید، ۶- وضعیت عمومی جهان. همان‌طور که مشاهده می‌شود هر نظام اقتصادی می‌تواند با استفاده از ارکان فرایند تغییراتش، از یک حالت داده شده از سیستم [فرض ثبات سائر شرایط (ثبات منابع، شرکت‌کنندگان، نهادها و سازمان‌ها)] به حالت دیگر تبدیل شود؛ طرفداران تحلیل سیستم‌ها این فرایند تغییرات را «کارکرد نظام اقتصادی» می‌نامند (Ibid, p.22).

اقتصاددان خوب کسی است که ضمن شناخت «منابع، شرکت‌کنندگان، نهادها، سازمان‌ها و ارکان فرایند تغییرات» از یک سو و شناخت خرده‌نظام‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و دیگر خرده‌نظام‌های نظام اجتماعی فرهنگی (Ibid, p.28)، بتواند آن‌چنان متغیرهای مستقلی را برای متغیر تابع شناسایی کند که جمله اخلاص «پسماند» و متغیرهای پنهان مستقل در مدل اقتصادسنجی از حداقل مقدار برخوردار شود. متأسفانه روش‌شناسی علم اقتصاد به حدی دچار بحران شده است که نگرانی از قلمرو دانشگاهی به قلمرو عمومی سرایت کرده به نحوی که حتی ملکه انگلیس علناً پرسید که چرا اقتصاددانان در بحران مالی ۲۰۰۸ میلادی آن قدر اشتباه کرده‌اند (Stilwell, 2019).

۴-۲. رفتار نظام اقتصادی

هر نظام اقتصادی به مثابه یک واقعیت، یک «سازه تابع»^۳ چهارجزئی از واقعیت‌های عینی (منابع و

۱ - دستاوردها علاوه بر رشد اقتصادی می‌توانند شاخص‌های کلان اقتصادی ذیل باشند: توزیع درآمد، تغییرات قیمت، انباشت موجودی انبار، درجه بیکاری، گسست محیطی، اختراعات و اکتشافات جدید، و در نهایت، سطح رضامندی‌ها (Ibid, p. 22).

۲ - از میان این چهار رکن فرایند تغییرات، دو رکن اول و چهارم از واقعیت‌های عینی مشهود و نامشهود؛ اما رکن دوم و سوم، به‌ویژه رکن دوم، یعنی، رکن تصمیم از واقعیت‌های اعتباری سازوکاری هستند. در واقع، تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری و اجرای تصمیمات از مفاهیم اعتباریه مرتبط با سازمان ریاست و مرنوسیت (فرمانروایی و فرمانبرداری) هستند که از اعتباریات بعد اجتماعی بوده و نیروی فعاله‌ای به‌جز اصل استخدام که از اعتباریات قبل اجتماعی بوده ندارند (مطهری، ۱۳۷۵، ص ۴۵۰).

۳ - در مقابل «سازه مستقل». هر نظام اقتصادی یک سازه تابع است نه یک متغیر تابع. در صورتی یک مفهوم متغیر است که ابعاد نداشته باشد. در صورتی که یک مفهوم ابعاد داشته باشد به آن سازه گویند.

شرکت‌کنندگان) و واقعیت‌های اعتباری (نهادهای و ارکان فرایند تغییرات) است که با تغییر هر یک از اجزایش می‌تواند تغییر رفتاری از خود نشان دهد و دچار تغییر تعادلی، ساختاری و تحولی گردد. برای مثال اگر منابع نفتی یک کشور (به‌مثابه یک متغیر مستقل) به‌هر علتی از جمله تحریم، دچار افت شدید بهره‌وری شود، رفتار این نظام (به‌مثابه یک سازه تابع) بسته به مقاومت‌بودن یا مقاومت‌نبودن ممکن است مسیرهای گوناگونی را طی کند.

در علم اقتصاد توسعه این بحث همواره مطرح است که: علت رشد اقتصادی نظام‌های اقتصادی، رشد منابع (فیزیکی و انسانی) و رشد بهره‌وری (مدیریت منابع فیزیکی و انسانی) است. یعنی علت ثروت‌سازی رشد واقعیت‌های عینی (منابع و شرکت‌کنندگان) است؛ اما اینکه چرا برخی نظام‌های اقتصادی بهتر رشد می‌کنند، علتش خوب‌بودن و عقلانیت واقعیت‌های اعتباری تثبیت‌شده (نهادهای خوب و سیاست‌ها و ارکان فرایند تغییرات عقلانی) است. ازاین‌رو با تغییر هر یک از این اجزاء رفتار نظام اقتصادی تغییر کرده و ممکن است شاخص‌های پیشرفت اقتصادی نظام بهبود یافته و در رتبه‌بندی پیشرفت و توسعه اقتصادی از دیگر نظام‌ها وضعیت بهتری پیدا کند.

۴-۲. سنت‌های الهی حاکم بر «رفتار نظام‌های اقتصادی»

خداوند سبحان نظام‌های اجتماعی اقتصادی را به‌طور تکوینی جعل کرده و دو سنت «امداد عام» و سنت پیرو آن، یعنی سنت «صبر و ارتباط» را برای پیشرفت پایدار نسبی تدوین کرده است. البته خداوند سبحان از همه انسان‌ها ایمان و دین‌داری می‌خواهد؛ اما واقعیت انسان‌ها چیز دیگری است «يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ» (نحل: ۸۳).^۱ ازاین‌رو در طول تاریخ، حق‌پوشانی که در مسیر پیشرفت از طریق سنت «امداد عام»، سنت «صبر و ارتباط» و «سلطان علم» بوده‌اند، نظام اجتماعی اقتصادی خودشان را بر خلاف «اراده تشریعی» خداوند ایجاد کرده‌اند و در مقابل، خداوند از مؤمنین می‌خواهد همراه با سنت الهی عام «صبر و ارتباط» از سنت الهی «امداد خاص» ناشی از «تقوا» بهره‌برداری کرده و با ایجاد جهان اجتماعی اقتصادی اعتباری تثبیت‌شده خود، به پیشرفت، سعادت و فلاح برسند. قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (آل عمران: ۲۰۰). این آیه شریفه کلیدی‌ترین آیه مرتبط با بنیادگذاری علوم اجتماعی و اقتصادی است و مسیرهای انسان‌سازی، نهادسازی، سازمان‌سازی و احسن‌سازی انگیزه‌ها را نشان می‌دهد. سه مسیر اول را سنت الهی «صبر و ارتباط» به سرانجام می‌رساند و مسیر احسن‌سازی

۱ - ترجمه: [(آن‌ها) نعمت خداوند را می‌شناسند، سپس آن را انکار می‌کنند و بیشتر آنان کافر و ناسپاسند]. قرآن درباره انکار عالمانه و لجابت با حق، بارها سخن گفته است؛ گاهی می‌فرماید: با آنکه از درون، یقین دارند، انکار می‌کنند، «وَجَعَلُوا بَيْنَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ» (نمل: ۱۴). گاهی می‌فرماید: پیامبر را مثل فرزندان خود می‌شناختند، ولی انکارش می‌کردند، «يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ» (بقره: ۱۴۶). گاهی می‌فرماید: حق را می‌دانند، ولی آگاهانه کتمان می‌کنند، «لَيَكْثُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (بقره: ۱۴۶). و گاهی می‌فرماید: مطلب را درک می‌کنند ولی روی آن را می‌پوشانند، «فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ» (بقره: ۸۹).

انگیزه‌ها را سنت الهی «امداد خاص». حال با استفاده از تفسیرهای المیزان علامه طباطبایی (ره) و تسنیم آیت الله جوادی آملی به تبیین این سنت‌ها می‌پردازیم.

۴-۲-۱. چگونگی استنباط سنت الهی «صبر و ارتباط»

آیه ۲۰۰ سوره آل عمران به صورت جمله شرطی (اگر- آنگاه) بیان می‌دارد که ای گروه مؤمنان اگر صبر فردی، صبر جمعی، ارتباطات ولایی و تقوا داشته باشید حتماً [در چهارچوب یک خانواده، یک بنگاه، یک سازمان دولتی، ... و یک ملت، یا یک امت]^۱ سعادتمند می‌شوید». مضمون شرطی تمدنی این آیه چنین است: «ای مؤمنان؛ اگر با شیطان درون^۲ و با شیطان بیرون^۳ مبارزه کنید و سازمان‌های اجتماعی ولایت‌مدار خود را ایجاد کنید و همه این امور را با تقوا و حسن فاعلی انجام دهید قهراً پیشرفت سعادتمندانه نصیبتان خواهد شد».

سنت الهی «صبر و ارتباط» که می‌توان آن را در راستای سنت الهی «امداد عام» دانست بر تمامی جوامع حاکم است؛ یعنی بیان می‌کند که بدون صبر فردی و جمعی و ارتباطات اجتماعی، نظام‌های اجتماعی سکولار هم ایجاد و دوام نخواهند داشت (ر.ک. جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۶، ص ۷۷۹). جوامع گوناگون از طریق سنت مطلق الهی «آزمایش» به نظام‌سازی می‌پردازند و در ذیل سنت مقید و مشروط الهی «امداد عام» به پیشرفت‌هایی دست می‌یابند؛ اما سعادت در سایه تقوای الهی و ولایت‌پذیری تأمین می‌گردد.

۴-۲-۲. با صبر فردی انسان نمونه بسازید (هنجارسازی)

آیه ۲۰۰ سوره آل عمران از اهل ایمان، یعنی معتقدان به ارزش‌های عقیدتی، اخلاقی و فقهی می‌خواهد که صبر کنند. در تعریف صبر خواجه نصیر طوسی (ره) قائل است که صبر نگاهداری نفس از بی‌تابی در قبال چیزهای مکروه و ناخوشایند می‌باشد. خواجه عبدالله انصاری (ره) در منازل السائرین می‌فرماید: «صبر، نگاهداری نفس است از شکایت بر جزع مستور» (موسوی خمینی، ۱۳۶۸، ص ۲۲۱). امام خمینی (قدس سرّه الشریف) فواید صبر را تربیت نفس و پدیدارشدن ملکه راسخه نوریه دانسته و می‌نویسد: «صبر در معاصی، منشأ تقوای نفس شود و صبر در طاعات، منشأ انس به حق گردد و صبر در بلیّات، منشأ رضا به قضای الهی شود و این‌ها از مقامات بزرگ اهل ایمان، بلکه اهل عرفان است» (همان، ص ۲۲۳).

۱ - ساخت خانواده، گروه، قبیله، ایل، حزب، ملت و امت «سعادتمند» با آدم‌سازی سعادتمندانه که امری مشکل است (آدم‌شدن چه مشکل!) تفاوت داشته و بسیار مشکل‌تر است؛ اما قرآن کریم در آیه ۲۰۰ سوره آل عمران برای آن راه‌حل ارائه کرده است. این راه‌حل مبتنی بر سنت عام الهی اجتماعی «امداد» و از مصادیق آن می‌باشد. در این آیه، قرآن کریم از گروه مؤمنان که اطلاقش شامل (خانواده، گروه، قبیله، ایل، حزب، ملت و امت) می‌شود، می‌خواهد تا با صبر، مصابره و مرابطه به ترتیب هنجارهای مشترک، نهادسازی و سازمان‌سازی مبتنی بر تقوای الهی را طراحی و اجرایی کنند و نظام‌سازی مؤمنانه خودشان را داشته و جهان اجتماعی خود را در مقابل جهان‌های اجتماعی منافقان، مشرکان و کافران ایجاد کنند.

۲ - صبر فردی = مبارزه با شیطان درون.

۳ - صبر جمعی = مبارزه با شیطان بیرون.

بدین ترتیب صبر ارزش‌های مورد تأکید اسلام را در وجود مؤمنین به صورت ملکه راسخه نوریه درآورده و امثال اوامر و ترک نواهی خداوند متعال برای آنان سهل و آسان می‌شود و انسان‌های نسبتاً کاملی در کنار انسان کامل قرار می‌گیرند و با امر به معروف و نهی از منکر دین خداوند متعال را در میان مردم جامعه خود هنجار می‌کنند.^۱

در این مرحله، سه رفتار پدیدار می‌شود: ۱- رفتار انسان کامل به مثابه الگوی با انگیزه قرب خالص الهی [«و لربک فاصبر» (مدثر، آیه ۷)؛ ۲- رفتار مؤمنان پیشتازی که برخی از ارزش‌های اعتقادی، اخلاقی و فقهی در نفس‌شان درونی شده و برخی از رفتارهای دینی برای آن‌ها ملکه راسخه نوریه شده است؛ ۳- رفتار مردمانی با فطرت پاک که با دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر از سوی مؤمنان پیشتاز، سبب می‌شوند که برخی از ارزش‌های دینی در سطح جامعه هنجار شوند (هنجارسازی).

۴-۲-۳. با صبر جمعی نهادهای نمونه بسازید (نهادسازی و جنگ اراده‌ها)

گسترش صبر فردی و هنجارسازی لازم است؛ اما کافی نیست و می‌بایست هنجارها تثبیت شوند تا اولاً دشمنان اسلام نتوانند هنجارهای خودشان را دوباره بازسازی کنند و ثانیاً هنجارهای خیر و ابتکاری مؤمنان تبدیل به نهاد و واقعیت مورد قبول جامعه شود. در واقع، «تثبیت هنجارها» به معنای نهادسازی، جنگ اراده‌ها و «مصاברה» است.

علامه طباطبایی (ره) و استاد جوادی آملی دام عزه «مصاברה» را صبر جمعی و به معنای وصل کردن نیروی مقاومت افراد جامعه در برابر شداید می‌دانند. جمع‌بندی نکات تفسیری این دو مفسر عظیم‌الشأن را می‌توان در بیان استاد جوادی آملی دام عزه به روشنی مشاهده کرد: «مصاברה در برابر رقیب (مصاברה خارجی) به معنای استقامت در قبال پایداری طرف مقابل است [جنگ اراده‌ها] و در کار خیر جمعی (مصاברה داخلی) به معنای روی هم قرار دادن صبرها و با هم صبر کردن و کمک کردن به صبر دیگران و ترمیم ضعف‌های فردی با توان جمعی و ترمیم ناشکیبایی یکدیگر به حلم و بردباری خود است [نهادسازی ناشی از صبر جمعی و مشارکت مؤمنانه در امور عمومی]. صبر گروهی مرحله برتر صبر است که اگر تحقق یابد سبب استواری و قوت نظام اجتماعی می‌گردد» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۷۷۰).

نتیجه آنکه صبر جمعی مؤمنان دو کار عمده انجام می‌دهد: ۱- هنجارها یا نهادهای دشمن را تضعیف و هنجارهای اسلامی متناظر را تثبیت می‌کند؛ ۲- نهادهای خیر جمعی ویژه و ابتکاری اسلام را ایجاد می‌کند.

۱ - وَلَئِنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (آل عمران: ۱۰۴)؛ «باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی، و امر به معروف و نهی از منکر کنند! و آن‌ها همان رستگاران‌اند».

۴-۲-۴. با ارتباطات اجتماعی سازمان‌های نمونه بسازید (سازمان‌سازی)

تکامل و تحول هر جامعه‌ای با ایجاد انواع گروه‌ها و سازمان‌ها برای تأمین انواع نیازها در خوشی‌ها و ناخوشی‌ها مبتنی بر هنجارها و نهادهای ساخته‌شده امکان‌پذیر است. از این رو قرآن کریم امر به «مربطه» می‌کند که مبالغه در «ربط»، بستگی و پیوند را رسانده و باز علامه طباطبایی (ره) دقیق‌ترین تعریف را از آن ارائه کرده است. ایشان می‌نویسد: «مربطه ایجاد جماعت [و گروه]، ارتباط بین نیروها و رفتارهای گروه در تمامی اشکال سختی و آسانی زندگی دینی جماعت است».^۱ اگر لازمه «مصابره» ارتباط بین نیروهای جماعت مؤمنین در تمامی اشکال سختی و ناخوشایندی است، معنای «مربطه» اولاً به معنای ایجاد جماعت و گروه است و ثانیاً ارتباط بین نیروها و افعال جماعت مؤمنین در تمامی اشکال خوشی و ناخوشی است؛ از این رو معنایش اعم از معنای «مصابره» است.

اطلاق «مربطه» در «رابطوا» شامل انواع ارتباطات اجتماعی دینی (خانوادگی، عبادی، دفاعی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی) می‌شود و اختصاصی به «مرزدار» و دیگر موارد ذکر شده در روایات ندارد. ایجاد جماعت و گروه، در اصطلاح مدرن، یعنی همان ایجاد سازمان. از منظر امام صادق علیه‌السلام «سازمان علمای پیرو اهل بیت علیهم‌السلام» همان «مربطون» هستند که ارزشی یک‌میلیون برابری نسبت به ارزش «مربطون و مرزداران سرزمین‌های اسلامی» دارند؛ زیرا عالمان اسلام ناب محمدی از مرزهای عقیدتی، اخلاقی و فقهی دفاع می‌کنند (طبرسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۱۷).

بدین ترتیب لایه‌ها و سطوحی از مراحل پیشرفت جوامع در آیه ۲۰۰ سوره آل عمران و «سنت صبر و ارتباط» قابل کشف است که بیان شد؛ اما قرآن چون کتاب هدایت و راهنمای بشر به سوی سعادت دنیا و آخرت است، تفاوت پیشرفت کوثری را با پیشرفت تکاثری در تقوا می‌داند و پس از سه امر «اصبروا و صابروا و رابطوا» امر چهارم «واتقوا الله» است. از این رو اکنون لازم است به سنت الهی «امداد خاص» ناشی از تقوا پردازیم.

۴-۲-۵. سنت الهی «امداد خاص» ناشی از «تقوا»

قرآن کریم بر «تقوا» به صورت «اگر/آنگاه» مشکل‌گشایی و روزی غیرمنتظره،^۲ تشخیص حق از باطل،^۳ نزول برکت و خیر کثیر^۴ و به طور خلاصه «امداد خاص یا توفیق الهی» مترتب می‌کند. در همین رابطه، قرآن‌شناس، مفسر بزرگوار و صاحب قاموس قرآن از نقش «تقوا» در آیه ۲۰۰ سوره آل عمران می‌نویسد: «وَ اتَّقُوا اللَّهَ يَعْنِي بَايَدِ تَقْوَا وَ تَوْحِيدِ مَانِدِ رُوح وَ خُونِ دَرِ هَمِهْ اَنْ سِهْ اَمْرِ جَرِيَانِ دَاشْتِهْ بَاشِدِ، وَ زِيرِ بَنَایِ

۱ - قوله تعالى: (وَرَابِطُوا) أعم معنى من المصابرة وهي إيجاد الجماعة، الارتباط بين قواهم وأفعالهم في جميع شئون حياتهم الدينية أعم من حال الشدة وحال الرخاء (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۴، ص ۹۲).

۲ - وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً (طلاق: ۲) وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَ مَنْ يَتَّكِلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا (طلاق: ۳).

۳ - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (انفال: ۲۹).

۴ - وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (اعراف: ۷).

همه آن‌ها تقوا و (اللَّهُ) باشد، در احزابِ فرعون‌ها و طاغوت‌ها سه اصل (اصبروا و صابروا و رابطوا) پیدا می‌شود ولی (وَاتَّقُوا اللَّهَ) نیست لذا نتیجه بالعکس است، نتیجه به کار بستن این اصول، رستگاری هر دو جهان است آری: لَعَلَّكُمْ تَقْلِحُونَ. این آیه در زمان رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ و آله مدتی پیاده شد و چنان نتایجی به بار آورد که اکنون نیز از آن بهره‌مندیم» (قرشی، ۱۳۷۷ ش، ج ۲، ص ۲۶۸).

۴-۲-۶. شش لایه تولید علم اقتصاد اسلامی

تحلیل عقلی و تجربی اجزای نظام‌های اقتصادی و تحلیل نقلی سنت‌های الهی حاکم بر «رفتار نظام‌های اجتماعی اقتصادی» هماهنگ با یکدیگر شش لایه برای تولید علم اقتصاد اسلامی و شش جهان اجتماعی اقتصادی را آشکار می‌کنند:

۱- نظام اقتصادی داده‌شده در زمان صفر با اجزای چهارگانه‌اش + محیط خارجی آن + محیط داخلی آن.^۱
۲- جهان ارزش‌های تولیدکننده انسان اقتصادی الگو (اعم از الگوی دینی یا سکولار) ناشی از صبر فردی و انتشار و هنجارکردن آن ارزش‌ها در زمان یک.

۳- جهان تثبیت هنجارها و اعتباریات اقتصادی از قبیل وفای به عقود، احترام به مالکیت و... که این جهان تثبیت‌شده از صبر جمعی به‌دست آمده و نهادهای اقتصادی را در زمان یک اصلاح یا ایجاد می‌کند.

۴- جهان اصلاح یا تشکیل سازمان‌ها و بنگاه‌های اقتصادی بخش‌های مختلف خصوصی، دولتی، تعاونی، خیریه و غیره در زمان یک از طریق ارتباط با الگوی ایدئال دینی یا سکولار.

۵- جهان ارکان فرایند تغییرات اقتصادی تعادلی. در این جهان، کنش‌های اقتصادی قاعده‌مند در سطح اقتصاد خرد و پدیده‌های اقتصادی در سطح اقتصاد کلان با فرض ثبات سایر شرایط (ثبات منابع، شرکت‌کنندگان، نهادها و سازمان‌ها) بررسی می‌شوند.

۶- جهان ارکان فرایند تغییرات اقتصادی ساختاری و تحولی. در این جهان، کنش‌ها و پدیده‌های اقتصادی در سطح اقتصاد پیشرفت و سطح اقتصاد چشم‌انداز یا آینده‌نگر بررسی می‌شوند. طبیعی است که دقت تحلیل‌ها در این سطوح نسبت به سطح قبلی «اقتصاد خرد و اقتصاد کلان» کمتر خواهد بود؛ اما هنوز علمی بودن اقتصاد پیشرفت و اقتصاد چشم‌انداز یا آینده‌نگری محفوظ است. به تعبیر دیگر در این سطوح هم مانند سطح قبلی، به سه وظیفه اثباتی، هنجاری و کاربردی خود پای‌بند است.^۲

۴-۲-۷. تفاوت تولید علم اقتصاد در نظریه ما با نظریه‌های اقتصاد متعارف و اقتصاد نهادگرا

اقتصاد متعارف تولید علم را در لایه پنجم فوق، یعنی «جهان ارکان فرایند تغییرات تعادلی» می‌داند. اقتصاد نهادگرایی تولید علم را در لایه‌های چهارم و پنجم دانسته و بر این نظر است که در لایه چهارم،

۱ - خرده‌نظام‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و دیگر خرده‌نظام‌های نظام اجتماعی فرهنگی.

۲ - علم اقتصاد به معنای انکشاف و واقعیت‌های پیچیده در نظام اقتصادی است. این علم وظایفی مانند (توصیف، تبیین، پیش‌بینی، آینده‌نگری) به‌مثابه یک اقتصاد اثباتی، (بررسی راه‌های تحقق اهداف متوسط) به‌مثابه اقتصاد هنجاری و (بررسی روش‌های حل مشکلات اقتصادی) به‌مثابه اقتصاد کاربردی یا هنر مدیریت اقتصادی دارد.

یعنی «جهان اصلاح یا تشکیل سازمان‌ها و بنگاه‌های اقتصادی» که نهادهای حاکمیتی خصوصی و عمومی به فعالیت اقتصادی می‌پردازند «اقتصاد هزینه مبادلاتی» آغاز می‌شود و پس از این مرحله است که لایه پنجم، یعنی «جهان ارکان فرایند تغییرات اقتصادی تعادلی» از ابزارهای بهینه‌یابی و عمدتاً تحلیل نهایی استفاده می‌شود و «اقتصاد بهینه‌یابی» در سطح خرد و کلان محقق می‌شود (ر.ک. متوسلی، فتح‌اللهی، ۱۳۸۹، ص ۳۸).

دیدگاه این مقاله این است: علم اقتصاد اسلامی که از منبع دینی عقل و تجربه حاصل می‌شود، فقط در لایه‌های پنجم و ششم محقق می‌گردد که به وظایف اثباتی، هنجاری و کاربردی در «جهان ارکان فرایند تغییرات اقتصادی تعادلی، ساختاری و تحولی» می‌پردازد و لایه‌های اول تا چهارم که از منبع دینی نقل و سنت‌های الهی حاصل می‌شود، فقط پشت صحنه «علم اقتصاد» را نشان می‌دهند؛ اما خودشان علم اقتصاد نیستند؛ بلکه یکی از این چهار چیز هستند:

- ۱- بستر رویش علم هستند مانند لایه اول (نظام اقتصادی)؛
- ۲- انسان اقتصادی الگورا می‌سازند (لایه دوم)؛
- ۳- نهادهای اقتصادی و قواعد قوام‌بخش و مکتب اقتصادی را ایجاد می‌کنند (لایه سوم)؛
- ۴- سازمان‌های اقتصادی یا نهادهای حاکمیتی اقتصادی که موجب کاهش هزینه مبادلاتی می‌شوند را می‌سازند.

بدین ترتیب چون «رفتار نظام‌های اقتصادی» از طریق دو منبع عقلی و نقلی دین اسلام و بر اساس سنت‌های الهی حاکم بر این رفتارهای تحت سنت‌ها تحلیل می‌شود می‌توان دینی‌بودن «علم اقتصاد مورد نظر» را تأیید کرد.

۳-۴. روش جهان‌شمول علمی: مطالعه کیفی و کمی

باتوجه به نقص‌های روش‌شناختی اقتصاد متعارف و اقتصاد نهادگرا، و با لحاظ اینکه نظام‌های اقتصادی پیچیده در یک «موقعیت نامعین»^۱ قرار دارند، می‌بایست از روش تلفیقی^۲ که امروزه در راهبردهای پژوهش از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است استفاده شود. برای این منظور می‌بایست ابتدا به گردآوری داده‌های کیفی پرداخت. انجام این مرحله پژوهشگر اقتصادی را به توصیف جنبه‌های بی‌شماری از مسائل اقتصاد هدایت می‌کند. با استفاده از این شناسایی اولیه، امکان صورت‌بندی فرضیه‌هایی درباره مسائل گوناگون اقتصاد فراهم می‌شود. پس از این مرحله، پژوهشگر می‌تواند از طریق گردآوری داده‌های کمی، فرضیه‌ها را مورد آزمون قرار دهد.

۱ - منظور از موقعیت نامعین، یک وضعیت یا پدیده‌ای است که در مورد آن اطلاعات کافی وجود ندارد و پژوهشگر به دنبال کشف جنبه‌های مختلف آن است.

۲ - در مقابل روش‌های کمی (در چارچوب نظری اثبات‌گرایان) و روش‌های کیفی (در چارچوب نظری تفسیرگرایان).

چون قرآن کریم کتاب هدایت است، تجزیه و تحلیل نظام‌های اقتصادی را به منبع دیگر دینی، یعنی عقل سپرده است. عقل با ارشاد سنت‌های الهی و نقل می‌تواند با فرض ثبات سائر شرائط (ثبات منابع، شرکت‌کنندگان، نهادها و سازمان‌ها)، رکن متغیر نظام‌های اقتصادی، یعنی عناصر فرایند تغییرات را آسیب‌شناسی، توصیف، تبیین و پیش‌بینی کرده و راهبرد سیاستی برای ایجاد تغییرات مطلوب را ارائه کند. کلان‌اقتصاددان خوب کسی است که ضمن شناخت «منابع، شرکت‌کنندگان، نهادها و سازمان‌ها» از یک‌سو و شناخت خرده‌نظام‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و دیگر خرده‌نظام‌های نظام اجتماعی فرهنگی، بتواند آن‌چنان متغیرهای مستقلی را برای متغیر تابع شناسایی کند که جمله اخلاص «پسماند» و متغیرهای پنهان مستقل در مدل اقتصادسنجی از حداقل مقدار برخوردار شود. واقعیت آن است که علم اقتصاد متعارف در بیشتر موارد از پیش‌بینی شرطی قوی عاجز است و تنها می‌تواند به پیش‌بینی شرطی ضعیف بسنده کند.^۱ در واقع، اقتصاددانان چون اطلاع عمیقی از جهان اجتماعی ساخته‌شده از نهادها و سازوکارهای درون نظام اقتصادی کشورها ندارند، اولاً متغیرهای مستقل مناسبی نمی‌توانند برای متغیر تابع انتخاب کنند؛ و ثانیاً بر فرض انتخاب درست متغیرهای مستقل، در تحلیل جمله اخلاص «پسماند» و نقش متغیرهای پنهان مستقل با مشکل مواجهند و با هر ترفند اقتصادسنجی هم که بخواهند نتایج را اصلاح کنند در نهایت به پیش‌بینی شرطی ضعیف خواهند رسید. این مشکل در اقتصاد پیشرفت و اقتصاد چشم‌انداز یا آینده‌نگری بسیار عمیق‌تر به چشم می‌خورد؛ زیرا شرط ثبات و نظم‌پذیری در این دو علم سخت‌تر حاصل می‌شود.

۴-۴. هدف نهایی جهان‌شمول: تقلیل کمبود کالاها و خدمات نهایی

از ابتدای جعل تکوینی نظام اقتصادی خانوارها و جوامع، هدف نهایی تعادل دخل و خرج، عرضه و تقاضا و تقلیل کمبود کالاها و خدمات نهایی بود و اکنون در دوران تولید انبوه هم همین هدف برقرار است. این هدف جهان‌شمول برای تمامی نظام‌های اقتصادی سکولار و دینی است و تفاوت در سنخ تولید کالاها و خدمات نهایی، نحوه توزیع و سبک مصرفی آن‌ها موجب تفاوت در نظام‌ها می‌شود. به تعبیر دیگر هدف نهایی نظام‌های اقتصادی سکولار و دینی یکی است و جهان‌شمول (تقلیل کمبود کالاها و خدمات نهایی)؛ اما اهداف متوسط و سبک زندگی تفاوت می‌کند.

۵. پاسخ به نقدهای تعریف منتخب

باتوجه به تبیین تفصیلی «تعریف منتخب علم اقتصاد اسلامی» و تفاوت‌هایی که بین «تولید علم اقتصاد

۱ تونی لاوسون به نقل از «هیکس» می‌نویسد که: فرآیند پیش‌بینی، در اقتصاد از فرم زیر تبعیت دارد: (۱) الف رخ خواهد داد: پیش‌بینی غیرشرطی؛ (۲) اگر ب، آنگاه الف: پیش‌بینی شرطی قوی؛ و (۳) اگر ب، آنگاه الف: اگر اختلالی وجود نداشته باشد: پیش‌بینی شرطی ضعیف. بنابراین باید بین پیش‌بینی شرطی و غیرشرطی از یک‌سو و پیش‌بینی قوی و ضعیف از دیگر سو تمایز گذاشت؛ حال آنکه به اعتقاد «هیکس» مورد (۱) را مربوط به دانشمند غیرحرفه‌ای، می‌داند، دیدگاه ابطال‌گرایانه «پوپر» را منسوب به (۲) می‌کند و خود را و بالتبع اقتصاددانان را طرفدار (۳) معرفی می‌کند (ر.ک. قائمی‌نیا، ۱۳۹۲، ص ۲۶).

در نظریه ما با نظریه‌های اقتصاد متعارف و اقتصاد نهادگرا^۱ قائل شده‌ایم، دیگر نباید اشکالاتی که بر تعریف‌های علم اقتصاد اسلامی از دیدگاه دیگران در ابتدای مقاله بدان اشاره کردیم، بر این تعریف وارد باشد؛ با این وجود ممکن است هنوز برخی نقدها مطرح باشد که باید بدان‌ها پاسخ داده شود.

۵-۱. تفاوت تبیین‌های مبتنی بر سنت‌های الهی با تبیین‌های علم اقتصاد

برخی تصور کرده‌اند که سنت‌های الهی مانند قانون‌های اقتصادی است که قابل تبیین تجربی و علی است و از این‌رو در مورد چگونگی نقدپذیری و آزمون‌پذیری این سنت‌های الهی و احیاناً شکست آزمون‌های تجربی ناشی از این سنت‌ها مقالاتی نوشته‌اند؛^۱ اما با تفکیکی که بین جهان‌های مرتبط با پشت صحنه و روی صحنه علم اقتصاد انجام شد، به نظر می‌رسد پاسخ روشن است. تبیین روی صحنه علم اقتصاد را تبیین علی گویند و تبیین پشت صحنه علم اقتصاد را تبیین دلیلی. در واقع منشأ واقعیت‌های عینی و پدیده‌های اجتماعی و اقتصادی را علت^۲ و منشأ واقعیت‌های اعتباری نهادی و سازوکاری را دلیل^۳ گویند. از این‌رو فیلسوفان علم «علت» را مبتنی بر «دلیل» می‌دانند. آفانظری در این مورد می‌نویسد: «واقعیت در علوم اجتماعی، محصول کنش معنادار انسانی است که براساس ترتیبات نهادی انجام می‌گیرد. ... درواقع، فهم نظریه و کشف صدق آن می‌طلبد که به منشأ نظریه که همان ترتیبات نهادی است، توجه شود و این نکته اساسی مخالف تمایزی است که فلسفه علم تجربه‌گرا در قرن بیستم، در قالب مدل فرضیه‌ای-قیاسی بین «مقام کشف»^۴ و «مقام داوری»^۵ مطرح کرده است؛ به عبارت دیگر، چیستی این نهادها از جنس چیستی موضوعات طبیعی نیستند. شناخت این نهادها به عنوان واقعیت‌های اجتماعی به مثابه شناخت مبنا و دلیل رفتارهای اجتماعی-اقتصادی است. مهم این است که رفتارهای برخاسته از نهادهای هر جامعه بدون معرفت نهادهای حاکم بر آن جامعه امکان ندارد» (آفانظری، ۱۳۹۶، ص ۵۱).

۵-۲. تفاوت‌های جهان‌شمولی موضوع و روش این تعریف با تعریف اقتصاد متعارف

موضوع جهان‌شمول این تعریف «رفتار نظام اقتصادی» است؛ اما موضوع جهان‌شمول در تعریف اقتصاد متعارف «کنش قاعده‌مند اقتصادی» است. از این‌رو روش جهان‌شمول در «تعریف منتخب»، روش کیفی و کمی (تلفیقی) است؛ اما روش جهان‌شمول اقتصاد متعارف، روش کمی است و کاربردش هم در اقتصاد کشورهایی است که ارزش‌ها، نهادها و سازمان‌های سرمایه‌سالارانه بر آن‌ها حاکم است و البته در آن کشورها هم در تحلیل بحران‌ها با مشکل مواجه می‌شوند؛ اما این روش در دیگر اقتصادها جواب مناسبی نمی‌دهد.

۱ - برای مثال: ر.ک. سیدی‌فرد، سیدعلی. ۱۴۰۰. «سنت‌های الهی و حساسیت به داده‌های تجربی: ملاحظات مفهومی و توصیه‌هایی روشی». تحقیقات بنیادین علوم انسانی. ش ۲۵، زمستان، ص ۲۶-۱۱.

2 - Cause.

3 - Reason.

۴ - مقام کشف و شکار = شناخت مسئله، تدوین پیش‌فرضیه‌ها و ارائه نظریه (عزتی، ۱۳۹۰، ص ۳۵).

۵ - مقام داوری = مقام محک خوردن فرضیه (همان).

درمقابل، روش تلفیقی با پای‌بندی به نقدپذیری، «آزمون‌پذیری در موارد ممکن» و «امکان‌پذیری بحث درباره هر شیء ممکن» نشان داده است که موفق‌تر عمل کرده است و شاهدش هم مباحثی است که اقتصاددانان دگراندیش «هترودکس» در ادبیات اقتصادی مطرح کرده‌اند. البته مباحث روش‌شناسی علم اقتصاد یکی از چالشی‌ترین پروژه‌های اقتصاددانان است و پایانی برای این چالش‌ها متصور نیست.

جمع‌بندی و نتایج

دینی‌بودن علم اقتصاد اسلامی نه به هدف است، نه به موضوع. بلکه آنچه موجب می‌شود علم اقتصاد دینی گردد روش کیفی و کمی بررسی علی (کنش‌های قاعده‌مند و پدیده‌ها) مبتنی بر دلیل و قواعد قوام‌بخشی است که از سنت‌های الهی اقتباس شده است. نتایجی که از تعریف منتخب حاصل می‌شوند، عبارت‌اند از:

- ۱- هدف نهایی، موضوع و روش علم اقتصاد اسلامی جهان‌شمول است.
- ۲- تحلیل‌های اقتصادی جهان‌شمول نداریم و غالب این تحلیل‌ها بومی است؛ از آنجاکه لایه‌های چهارگانه اولیه نظام‌های اقتصادی با یکدیگر تفاوت دارند، از این‌رو قواعد اجتماعی نظام‌ها با یکدیگر تفاوت‌هایی داشته و نمی‌توان ابتدای کنش‌های قاعده‌مند و پدیده‌های اقتصادی را بر قواعد اجتماعی در نظام‌های متفاوت به شکل واحد و جهان‌شمول ملاحظه کرد. بدین ترتیب تحلیل‌های اقتصادی جهان‌شمول ممکن است نداشته باشیم و بسیاری از تحلیل‌ها، بومی هر نظام خواهد بود.
- ۳- روش‌شناسی و نگاه مقاله، قدرت تحلیل تمامی نظام‌های اقتصادی قدیم، جدید و آتی را دارد؛ با روش فوق‌الذکر هیچ تفاوتی بین اقتصادهای ابتدایی، در حال پیشرفت، پیشرفته و فوق‌پیشرفته از منظر تحلیل وجود ندارد.
- ۴- روش‌شناسی و نگاه مقاله، به آسانی نقص تحلیل‌های اقتصاد متعارف، اقتصاد هترودکس و اقتصاد اسلامی متعارف را به‌طور خلاصه صریحاً یا تلویحاً آشکار کرده است. بدیهی است که تبیین و آشکارسازی تفصیلی این نقص‌ها مستلزم بحث‌ها و نوشته‌های بیشتری است.

- آقائظری، حسن. ۱۳۹۶. روش‌شناسی علم اقتصاد اسلامی با رویکرد واقعیت‌نهادی. ج ۱. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ تهران: سمت.
- آقائظری، حسن؛ محمدجواد توکلی و محمد بیدار. ۱۳۹۷. «معناشناسی "مکتب"، "نظام" و "علم" در ادبیات اقتصاد اسلامی». معرفت اقتصاد اسلامی. ش ۱۹.
- آقائظری، حسن. ۱۴۰۰. اصول و مبانی اقتصاد اسلامی. ج ۲. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- پایا، علی و حسین سوزنچی. ۱۳۹۳. «علم دینی؛ آری یا نه؟ مناظره مکتوب دکتر علی پایا و حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر حسین سوزنچی». علوم انسانی اسلامی. صدر. ش ۹.
- پایا، علی. ۱۳۸۶. «ملاحظات نقدانه درباره دو مفهوم علم دینی و علم بومی». حکمت و فلسفه. س ۳، ش ۲ و ۳.
- پورحسن، قاسم. ۱۳۹۳. «اعتبارات اجتماعی و نتایج معرفتی آن؛ بازخوانی دیدگاه علامه طباطبائی». حکمت و فلسفه. س ۹، ش ۴.
- جوادی آملی، عبدالله. ۱۴۰۱. علم دینی. تحقیق و تنظیم: حمید پارسانیا. ج ۱. تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات.
- جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۸۸. تسنیم. ج ۱۶. تحقیق: عبدالکریم عابدینی. ج ۲. قم: اسراء.
- جهانیان، ناصر. ۱۴۰۲. اقتصاد نهاد وقف. ج ۱. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- جهانیان، ناصر. ۱۳۸۲. اهداف توسعه با نگرش سیستمی. ج ۱. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- خسروپناه، عبدالحسین و مجید رجبی. ۱۳۹۹. «گستره و روش‌شناسی فقه‌الاجتماع». فقه. س ۲۷، ش ۱ (۱۰۱).
- ربانی گلپایگانی، علی. ۱۳۹۶. «بررسی دیدگاه‌ها درباره چیستی علم دینی». کلام اسلامی. ش ۱۰۳.
- رشاد، علی‌اکبر. ۱۴۰۰. «نگاهی دیگر باره به معیار علم دینی». قیاسات. ش ۱۰۰.
- صدر، سیدمحمدباقر. ۱۳۸۱. سنت‌های تاریخ در قرآن. ترجمه: سیدجمال‌الدین موسوی اصفهانی. ج ۳. تهران: نشر تفاهم.
- صدر، سیدمحمدباقر. ۱۴۱۷ ق. اقتصادنا. تحقیق: عبدالحکیم ضیاء، علی‌اکبر ناجی، سیدمحمد حسینی و صابر اکبری. ج ۱. قم: دفتر تبلیغات اسلامی - شعبه خراسان.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین. ۱۴۱۷ ق. المیزان فی تفسیر القرآن. ج ۵. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، احمدبن علی. ۱۴۰۳ ق. الإحتجاج علی أهل اللجاج. تحقیق: محمدباقر خراسان. ج ۱-۲. ج ۱. مشهد: نشر مرتضی.
- عزتی، مرتضی. ۱۳۹۰. روش تحقیق در علوم اجتماعی: کاربرد در زمینه مسائل اقتصادی. ج ۶. تهران: انتشارات نور علم و پژوهش‌های ما.
- علی‌تبار فیروزجایی، رمضان. ۱۳۹۶. علم دینی: ماهیت و روش‌شناسی. ج ۱. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

- قائم‌نیا، علی اصغر. ۱۳۹۲. «دیدگاه تونی لاوسون در دو کتاب "اقتصاد و واقعیت" و "بازبنیاد اقتصاد"». کتاب ماه علوم اجتماعی. ش ۶۵.
- قائم‌نیا، علیرضا. ۱۳۹۱. «روش‌شناسی اقتصاد اسلامی به مثابه علم دینی». کتاب ماه علوم اجتماعی. ش ۵۱ و ۵۲.
- قرشی، سیدعلی اکبر. ۱۳۷۷. *تفسیر احسن الحدیث*. ج ۳. تهران: بنیاد بعثت.
- متوسلی، محمود و جمال فتح‌اللهی. ۱۳۸۹. «مقدمه‌ای بر نظریات ویلیامسون و کاربرد آن در تحلیل مسائل توسعه ایران». پژوهش‌های اقتصادی. س ۱۰، ش ۳.
- محدث، علیرضا و شمس‌الله مریجی. ۱۳۹۲. «بررسی جایگاه اعتباریات در بعد ناگذرای علم در علوم اجتماعی از دیدگاه روی بسکار». *معرفت فرهنگی اجتماعی*. ش ۱۷.
- مصباح یزدی، محمدتقی. ۱۳۹۳. *رابطه علم و دین*. تحقیق و نگارش: علی مصباح. ج ۲. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مطهری، مرتضی. ۱۳۷۵. *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*. ج ۶. ج ۴. تهران: انتشارات صدرا.
- معرفی محمدی، عبدالحمید. ۱۴۰۴. «ارائه یک روش کل‌نگر در علم اقتصاد». سومین نشست تخصصی شورای ارتقاء علوم انسانی دانشگاه اصفهان، ۳۰ اردیبهشت.
- ملکیان، مصطفی؛ جورج آل مورفی؛ ادوارد بی دیویس و ریچارد اچ بل. ۱۳۷۹. «امکان و چگونگی علم دینی». *روش‌شناسی علوم انسانی*. ش ۲۲.
- موحد ابطحی، سیدمحمدتقی. ۱۳۹۶. «نقد طبقه‌بندی و معرفی رویکردهای علم دینی و اسلامی‌سازی علوم». *در فلسفه علم و علم دینی*. نقد کتاب حکمت. س ۴، ش ۱۵ و ۱۶.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله. ۱۳۶۸. *چهل حدیث*. ج ۱. تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- میرمعزی، سیدحسین. ۱۳۸۶ الف. «روش فلسفه علم اقتصاد اسلامی». *اقتصاد اسلامی*. ش ۲۷.
- میرمعزی، سیدحسین. ۱۳۸۶ ب. «موضوع علم اقتصاد اسلامی». *اقتصاد اسلامی*. ش ۲۸.
- میرمعزی، سیدحسین. ۱۳۸۸. *فلسفه علم اقتصاد اسلامی*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- Choudhury, Masudul Alam. 2018. "Tawhidi Islamic economics in reference to the methodology arising from the Qur'ān and the Sunnah". *ISRA International Journal of Islamic Finance*. Vol. 10, Issue 2. pp. 263-276.
- Furqani, Hafas. 2018. "Defining Islamic Economics: Scholars' Approach, Clarifying The Nature, Scope and Subject-Matter of The Discipline". *TUJISE, Turkish Journal of Islamic Economics*.
- Holesovsky, Vaclav. 1977. *Economic Systems: Analysis and Comparison*. New York: McGraw-Hill Book Co.
- Rehman, Scheherazade S. and Hossein Askari. 2010. "An Economic Islamicity Index (EI2)". *Global Economy Journal*. Vol. 10, Issue 3. Article 1.

Sadr, Seyed Kazem. 2019. "The Methodology of Islamic Economics". **Iranian Economic Review** .Vol. 23.

Stilwell, Frank. 2019. "From Economics to Political Economy: Contradictions, Challenge, and Change". **American Journal of Economics and Sociology** .Vol. 78, No. 1.

